

در بیان فضیلت زکریا و یحیی علیهما السلام

که ایندو وقتی گفتند که پروردگارا خود را بداند تا ایمنه بخواند قال رب انی ومن العظیم فی الاستعلاء لیسوا کفیرا و در کلامی است که در آن
 استخوان از بدن من و سرم از تنم شعله مضیی برآورده است و ما کن بد عالمک رب شفا و مدد ما نواوی پروردگار هرگز محروم نبودم
 بلکه پیوسته دعای مرا مستجاب کرده و از غنای الموالین و ذلالتی و کانت مرا نه غافرا بدهر سببکه من منیرم از خویشان بد کردار خود
 که وارث من باشند بعد از من و بود زن من عقیقه و فرزند بناورد برای من فقیه من لدنک و لیا برقی و برت ال یعقوب و یعلیه
 رب دنیا پس بخشم از جانب خود فرزند می که او را باشد بمیراث من از سایر خویشان من که میراث برد از من و میراث برد از آل
 یعقوب و ما تا آن که عوی می بود با یعقوب پسر اسحق و بگردان آن فرزند را پروردگار دانستند بد خود و پاکیزه اخلاق و علی بن ابراهیم
 روایت کرده است که ذکر با تم در آنوقت فرزند می نداشت که بعد از او فایم مقام او باشد و از او میراث برود و بعد به او نذرهای
 بنی اسرائیل از برای عتبا و عکرا ایشان بودند ذکر با با خواهر هریم دختر عمران پسر ما تا آن بود و یعقوب پسر ما تا آن بود و عتبا و عکرا
 ما تا آن حد آنوقت سرگردانها بنی اسرائیل و پادشاه زادها ایشان بودند و ایشان از فرزندان سلیمان بودند با ذکر با اما بشرک
 بسلام اسمی یحیی لم یجعل له من قبل سمی این خدا فرستاد تا یحیی او که ای زکریا ما ترا بشارت میدهم بپسر که نام او یحیی است و
 کسرا پیش از او هم نام نگردانید بودیم با آنکه پیش از او میشناختند و بنا فریده بودیم قال رب انی بکون لی غلام و کانت مرا نه غافرا و قد
 من الکبر عتبا گفت پروردگار چگونه خواهد بود انبوی من پسر و حال آنکه زن من عقیقه است که در جوانی فرزند بنا آورد و
 حال آنکه من صیده ام از نری بحدیکه بدین خشک شده است و بنیاس پسر رسیدم ام قال کذلک قال ربک هو علی من و
 فد خلقک من قبل ولم نلتک شیئا گفت خدا بلکه چیزی است امر خدا گفت پروردگار تو اینها را آسانست و یحیی که ترا
 آفریدم پیشتر و بود هیچ چیز از حضرت امام محمد باقر منقولست که ولادت یحیی بعد از بشارت ذکر با پسر پنج سال شد قال رب
 لی اذ قال انک الایکمل الناس ثلاث لیل سو با گفت پروردگار برای من علامتی قرار ده که بدانم چه وقت خواهد شد فرود
 که علامت تو آنست که نتوانی سخن گفت با مردم سه شب در حالتیکه هیچ مانعی و لال باشی و علی ندانسته باشی و در
 حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که چون ذکر با را در آنوقت علم بر رسید که آن ندا از جانب جنات عالی است
 و احتمال نمیداد که از جانب مشطان باشد از خدا ای و علامتی طلبید که حقیقت آن وعده بر او ظاهر گردد پس یحیی
 وحی فرمود با و که آیت تو آنست که بی آزاری و کلمت سه روز با کسی سخن نتوانی گفت چون اینحال او را حادث شد دانست
 که آن ندا از جانب خدا بوده است و در آن سه روز سخنیکه با مردم میگفت اشاره بسر میکرد و فرج علی فوسر من الحرب فاحی
 ایهم ان سجدوا بکرة و عتبا پس مردن آمد بر قوم خود از حراب نماز با غر فرود پس اشاره کرد بسوی ایشان که نترسید
 و تسبیح بگویند پروردگار خود را با ناما نکند برای او در بامداد و پسین و گفتند اندک هر روز از غر فرود که داشت وقت نماز صبح
 و سخن بیرون مینامد و اذان میگفت و بنی اسرائیل با او نماز میکردند چون وقت و قد خدا رسید تو آنست با مردم سخن
 بگویند دو وقت مقرر بیرون آمد و با اشاره ایشان از اعلام کرد نمازین دانستند که وقت شده است که نترسند و سر
 روز برای حال بود که با کسی نمیتوانست سخن گفت و تسبیح و دعا و نماز میتوانست کرد با یحیی خدا الکتاب بقوه و انبناه لکن
 صیبا تقدیر کلام آنستکه پس یحیی را با و عطا کردیم و او را بعد کمال رسانیدیم و وحی کردیم بسوی او که ای یحیی بگو که اگر ایضا تو را
 بقوت دعا که بوعطا کردیم با یحیی و انعام بکرد و عز کن بر عمل کردن با آن و عطا کردیم با حکم پیغمبر با و و سببکه کور بود
 و گفتند که سه ساله بود و بعضی گفتند که مراد از حکم حکمت و داناییست چنانچه از حضرت امام رضا منقولست در تفسیر
 این آیه که کور کان حضرت یحیی را تکلیف بیازی کردند در جواب ایشان فرمود که برای ما نترسیدم از شما ام او موید است
 آنکه بستند معتبر منقولست که علی بن اسباط گفت که بخندم تا ام محمد بنی محمد فرود وقت امامت از حضرت او در آنوقت قاتل
 میاد کش فرج شرب بود پس من ناظر میگرددم در قامت آنحضرت که برای اهل مضر نفل کم تر نظر نمود من و فرمود که خدا را
 بورد حجت تمام میکند چنانچه در پیغمبر میکند و چنانچه گاهی پیغمبر را در حیل سالک میدهد گاهی در کودکی چنانچه
 حضرت یحیی را داد و فرمود که و انبناه لکن صیبا همین در امامت گاهی در زیر که میدهد گاهی در خوردن سالی و حال
 من لدنا و نرکوة و کار نیفتا شفقت و مهربانی از خود شامل حال او کردیم با او را مهربان بر بندگان خود کردانیدیم

در بیان فضیلت زکریا و یحیی علیهما السلام

در بیان قصص زکریا و یحیی علیه السلام

۱۰۰۲

و یکرگی از کاهان با نمودن اعمال شایسته با نیت صدقات و زکوة با وادهم بود متنی و پر مهر کلمه از هر چه پسندیده ما نیست حدیث
 حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که گفت ای نسبت با و برشته بود که هر وقت باریت میکند چشم هفت روز که لیک
 ای یحیی و یحیی ابوالدین و کم بکن جبار اخصی او بنکوا که بود با و در خود و بود و تکر کند و معصیت کند نسبت با ایشان با
 نسبت برورد کار خود و سلام علیه یوم و یوم بیعت جبار و سلام با و با سلامی با و از برای او است از برای او
 در هر روز که منولد شد و روزی که فرود و زکریا که خواهد شد و از غیر معیوت خواهد کرد و در جای دیگر فرمود ما نیست که
 و ذکر تا از نادیده برتبت لا تدعی فرقا و انت خیر الوارثین با ذکر تا و در وقتیکه یاد کرد و بر کار خود اگر مرد و در کار خود
 مر آنها و بی فرزند و فو غیرت از آنانی که فرزند نباشد و اولی ندارد ما سببنا که و وقتیکه ما سببنا که و وقتیکه ما سببنا که
 بسا عورتی که خیر است و بد عورتی که خیر است و ما سببنا که و وقتیکه ما سببنا که و وقتیکه ما سببنا که
 یحیی با و با صلاح آوردیم از برای او و جنت او را و علی بن ابی طالب که در آنست که حاضر نمیشد و در آنوقت حاضر شد و در آنوقت
 ایشان پیشی میکردند در نیکبها و اعمال شایسته و میخواندند از برای او و غیبت ثواب ما و برین نیتها بود و در آنوقت
 کنندگان و پسند معتبر منقول است که سعد بن عبد الله از حضرت صاحب الامر سوالی چند کرد در هنگامیکه آنحضرت کوفه را بود
 و در دامن حضرت امام حسن عسکری هم نشسته بود و از جمله آن سؤالات آن بود که پرسید از ناویل که بعضی فرمود که این حرف از آن
 عیب است که مطلع گردانید خدا بر آنها بنده خود ذکر تا و بعد از آن برای محمد ذکر کرد ما است و این قصه چنان بود که ذکر تا
 از پروردگار سوال کرد که تعلیم او نماید نامها ال جبا صلوات الله علیه بر ائمه پس جبرئیل نازل شد و آن نامهای مقدس را تعلیم
 نمود پس ذکر تا هم که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هم را یاد میکرد و ذکر تا و از آن طرف میشد و چون نام حسین
 یاد میکرد و در کلمه ای او که میشد و از بسببای که بسبب نفس نیک میشد پس روزی مناجات کرد که خداوند ارحم الراحمین
 بزرگوار را که یاد میکنم غنما از دلم بیرون میبرد و درم کشاد میشود و چون حسین هم را یاد میکنم زید ام کربان و درم محزون میشود
 و آه و ناله ام بلند میگردد پس جنمعالی و افعال را یاد کرد و وحی نمود چنانچه فرموده است که بعضی که کاف اشارت میکردند و آنها
 هلاک عذرت رسول مودران محروم باینید علیه اللعنة و العذاب الشدید که ظلم کنند بر حسین بود و همین عطف و تشنگان
 است و ضایع صبر آنحضرت است چون ذکر تا این را شنیدند هر روز از برای او دعا میخواندند و منع کردند مردم را که بزرگوار را
 و دعا و دیگر بر رفتگان و فوج و می شد میخواندند بر او و میبختند ای با پدر و خواهی آورد دل به برین خلق را میبختند
 فرزند او آبا این بلیت و محنت را بساحت عورت او فرود خواهی آورد با اجازه این نام را بر علی و فاطمه خواهی پوشانند با شدت
 این درد و محنت را بر سر و وزب منزلت ایشان داخل خواهی کرد پس میگفت ای رسول مودران محروم باینید علیه اللعنة و العذاب الشدید
 کرد و چون بنوع عطا کنی مرا محبت آن فرزند مفتون گردان پس دل مرا بمصیبت او بندد او چنانچه دل محمد حبیب خود را باین
 مده خواهی آورد پس خدا حضرت یحیی را با آنحضرت رد کرد و بمصیبت او دل او را مدهد او مرد و مدت عمل یحیی در شکم مادر
 شش ماه بود و مدت عمل امام حسین هم نیز شش ماه بود و پسند ما معتبر و صحیح است از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه
 منقول است که چنانچه پیش از یحیی هم کسی پیام او مستی نشد بودم چنین بنام حضرت امام حسین هم کسی پیش از او مستی نشد بود
 و بی کننده نام صالح و قلند نام بود و کشند یحیی هم و ولد نام بود و کشند امیر المؤمنین هم و ولد نام بود و کشند امام حسین و ولد نام بود
 و نمیکشد پیغمبران و اولاد ایشان را مگر فرزندان زنا و نکو نیست زین و اسنان مگر یحیی و حسین صلوات الله علیه با و آفتاب بر ایشان
 گریخت که طالع باشد و سرخ فرو میرفت و در دواست دیگر آنست که در شیخ خون از آسمان میرفت چنانچه جابر سببند که در هوا
 میداشند سرخ میشد فرسنگ که از زمین بر میداشند از زبرش خون میجوشید و پسند ما معتبر است از امام زین العابدین علیه
 منقول است که فرمود با پدرم امام حسین همچون بکر بلا میفرمدم در هیچ منزلت فرود نیامدم و ما بر میگردیم مگر آنکه آنحضرت را حضرت
 یحیی هم میکردند و در سفر فرمودند که از بسبب و بقیه که در میان زد خدا آن بود که سر یحیی بن زکریا هم جده بر زمین دادند برای قاضی
 از قاضیها بنی اسرائیل این با و بر پسند خود از و هب بر پیشتر زان است کرده است که بر ائمه علیه اللعنة در محاسن است
 میکشد و قاضیها بر هم میبختند و آنحضرت را نسبت به ذکر تا میبختند اما آنکه بنی اسرائیل بر زکریا مشور میدادند و در مقام قتل آنحضرت

و یحیی ابوالدین

شدند

در بیان قصص زکریا و یحیی علیهما السلام

شدند و حضرت از ایشان گرفتار آمد و چون رسید و انچه از برای آنحضرت شکافته شد و چون ذکر تا به پناه آمد و رفت شکافت
 در خفا بیکدیگر رسید و آنحضرت از نظر ایشان پنهان شد و ابلیس علیه السلام با ستمها بی امر ایش از آنحضرت میآمدند چون با برکت
 رسیدند ابلیس لعین دست گذاشت از پایش تا بالای دشت و موضع دل آنحضرت را شناخت پس امر کرد ایشان را که آنموضع را بازه بزنند
 و آنحضرت را در میان دشت بدم بزنند و آنحضرت را آن حال گذاشتند و برگشتند و ابلیس از ایشان غایب شد و دیگر پیدایش
 و با آنحضرت از نوبت آن روز هیچ الهی از سید پس خدای عالم که از آنحضرت اعراض دادند و سر روزی بر آن نماز کردند پیش از
 آنکه او را دفن کنند و چنین میباشند پیغمبران جسد مطهر ایشان منقبر نمیشود و در خاک نمیپوسند و پیش از دفن سه روز سر و تن
 ایشان مثل سنگ و افسر نماز میکنند و در پیشتر امام حسن عسکری هم مذکور است در تفسیر قول خاتم که در قصه یحیی فرموده است
 که لم یجعل له من قبله مثلاً که یعنی کسی پیش از او نیافریده بودیم که یحیی نام داشتند و فرمودند در تفسیر قول خدا و انما جعلنا
 من حکمها که خدا با آنحضرت در کودکی عطا کرده بود آن بود که اطفال با او گفتند که ما با انا بانی که گفته است و الله که ما را برای ما
 اند بلکه برای چند مرتبه که آفریده اند و خاتمنا من لدنا یعنی سخن و مهربانی پدر و مادر و سایر بندگان خود با او داده بودیم و زکریا
 یعنی پاکیزگی و طهارت داده بودیم هر که با او ایمان آورد و بصدق او بکند و کار نیکو را بپوشد و از شر و مکار و بر او بدی
 و احسان بکند نسبت پدر و مادر خود و فرزندان برادر ایشان بود و بکن جبار و احمق و منکث مردم را بر وجه غضب و نیرد ایشان از
 روی غضب و هیچکس نیست مگر آنکه گناه کرده است یا قصد گناه در خواطرش گذاشته بغیر از یحیی که هرگز گناه نکرد و اراده گناه نکرد
 خاطرش خطور نکرد و امام هم فرمود در تفسیر آن آیه که هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ یعنی چون ذکر را دیدند در هر چه موهومستان را در سزا
 و موهومستان را در موهومستان گفتیم که از کجاست این بچه ها از برای تو میگویند از جانب خداست و خدا هر که را میخواهد
 روزی میدهد بخت او و بخت دانست ذکر تا که او را است میگوید بندگان که میدانست کسی بغیر از یحیی و زکریا نیست در آنوقت
 در خاطر خود گفت آنکس که قادر است که برای هر موهومستان از او را بستاند و موهومستان را بستاند بغیر از او
 که از او فرزند گرامت کند هر چند پراشتم و زخم سزید باشد پس دعا خواند که پروردگارا بجز از جانب خود در تبت پاکیز
 بگوئی بدهر سینه که نوشوند دعا خوانی و ملنگ ندا کردند ذکر یاد او و وقتیکه در محراب بنام از ایشان بودید سینه که خدا را
 بشارت میدهد یحیی که بصدق او کند مگر خدا خواهد بود یعنی عیسی و سندی یعنی سر کرده و نیز یحیی خواهد بود
 طاعت خدا و افضل طاعت او و حضور خواهد بود و بجز از آن نزد یحیی خواهد کرد و پیغمبری خواهد بود از شما بندگان اول
 بصدق یحیی عیسی هم را نبود که موعظه کرد حضرت مریم داشت و عبادت الهی در اینجا میکرد و عرفه بود که راهی نداشتند و
 نزد بان با آنغز میرفتند و کسی بغیر از ذکر تا با آنغز میرفت و چون بیرون میآمدند بر در غزف فلفل میزد و این را از غزف میگویند
 کشوده بود که نادانان داخل میشد پس چون مریم دید که ایستاده است عکین شد و در خاطر خود گفت که کسی
 بغیر از من با این غزف مالایم آید و مریم ایستاده است من رسوا میشوم در میان بیخاسر ایش و کان خواهد کرد که
 من او را ایستاده کرده ام پس فرزند خود آمد و این قصه را با او گفت از آنکه گفت که ای ذکر تا من من که خدا برای تو میکند
 مگر آنکه خبر نود را است و با او بر مریم که من به بینم و از حال او سوال کنم پس ذکر تا مریم را از فرزند خود آورد پس ختم مریم
 مشقت جواب گفتن را داشت و چون داخل شد نیز فرزند ذکر تا که خواهر بزرگ او بود فرزند ذکر تا از برای او برخواست
 پس یحیی بقدت خدا در شکم مادر دست بر او زد و او را انجا کند و با ماد و خود سخن گفت که بهترین زنان عالمیان با
 مردان عالمیان که در شکم او است نزد تو میآیند و نواز برای ایشان بر میخیزد پس زن ذکر تا از آنجا آمده شد و حیرت
 و از برای مریم ایستاد پس یحیی در شکم او سجده کرد برای بزرگوار عیسی و این اول بصدق یحیی بود که او را کرد مؤلف گوید
 که مشهور است که مادر یحیی اشاع بود و خلافت که با خواهر مریم بود با خاله او و این حدیث بر اول دلال میکند
 و در حدیث دیگر از حضرت صادق هم منقولست که در روزی منادی ندا خواهد کرد که کجاست فاطمه دختر محمد
 کجاست خدیجه دختر خود که کجاست مریم دختر عمران کجاست سیده دختر زینب کجاست ام کلثوم مادر یحیی و تمام حدیث
 در کجا خود خواهد آمد و از حضرت رسول ص منقولست که زنده حضرت یحیی هم در این مرتبه بود که در کتب معتبره است

و یحیی و زکریا

شاهزاده جزی

مقدم

ذکر شبانهار حضرت زکریا و یحیی علیهما السلام

صفحہ
۲۹

آمد و نظر کرد بعباد و رهبانان و اخبار که پیرانها از او پوشیده اند و کلامها از زبانش سرگذاشته اند و بجزرها در گردن خود کرده و
 بر ستونهای مسجد بنشیند چون این جماعت را مشاهده نمود بنزد مادرش آمد و گفت ای مادر از برای من پیرانها از او پوشیده اند و کلامها از زبانش
 نبر و بیست لغتس و عبادت خدا بکنم یا عبادت مادرا و گفت که صبر کن تا پدرت پیغمبر خدا بیاید و با او مصیحت کن چون حضرت
 ذکر تا آمد یحیی را نقل کرد ذکر تا گفت که ای عزیز تر از این چیز باعث شده است که این اراده نماند و نهنوز طفلی و خورد مسایحی گفت ای پسر
 مگر ندانند از من خورد سال ترا که مرا چشیده است گفت بلی پس ذکر تا با مادر یحیی گفت که آنچه میگوید چنان کن پس مادر کلامه و پسر
 مواز برای ایافت و یحیی پوشید و رفت بجانب بیت المقدس و با عباد مشغول عبادت گردید تا آنکه پیرانها من مویدین شرفش از خود
 پس بر وی نظر کرد دیدن خود دید که بدانش محبت شده است گویند پس خطاب الهی با او رسید که ای یحیی آگوش میکنی از اینکه بد
 کاھید است بجزت و جلال خودم سوگند که اگر بکنی بچشم بکنی پیرانها خواهی پوشید بعضی بلاس پس حضرت یحیی کسب
 تا آنکه از شبانهار کو بر روی مخرج شد بجهت بگردنهایش پیداشد چون این خبر مادرش رسید با ذکر تا نزد او آمدند و عباد
 بنی اسرائیل بگرد او برآمدند و او را خبر دادند که روی تو چنین مخرج و کاھید شده است گفت من با خبر شدم ذکر تا گفت ای
 فرزند تو چنین میکنی من از خدا طلبیدم که موجب سرور من باشد گفت ای پدر تو فرمای این امر کردی و گفتی که در میانهاست و در
 عفت هست که نمیکندند از آن غضب و مکر چنانکه بسا گوید کند از خوف الهی گفت بلی فرزند من چنین گفتن محمد و سعی کن در
 بندگی خدا که ترا مادر دیگر از فرموده اند پس مادر او گفت ای عزیزند رحمت میدهمی که دو پاره خدا برای تو بنام که بر طرف
 روی خود بگذاردی که دندانها بکوشند و آب چشم را جذب نماید گفت تو اخبار داری پس مادر دو پاره دندانها برای
 او ساخت و بر او پیش گذاشت در این کار او را که او را چنان شود که چون او را شتر آب از میان آنکس از جبار شد پس چون شتر
 ذکر تا این حال را مشاهده نمود گریان شد و در بسوی آسمان کرد و گفت خداوند این فرزند من است و این آب دیده او است و نواز
 از هر رحم کنندگان و چشم زری پس هرگاه که ذکر تا بمخواست که بنی اسرائیل را مو عطف بگردید بجانب چپ و دانست نظر میفرمود پس
 اگر یحیی حاضر بود نام داشت و در نوح نمیزد پس روی یحیی حاضر نبود و ذکر تا شروع به عطف کرد پس یحیی سر خود را در عطف چسبید
 آمد در میان مردم نشین و حضرت تکرار او را ندید فرمود که حیب من میراث مرا بخر تا آنکه خشم میفرماید که در چشم کوهی
 هست که آنرا مسکون مینامند و در مابین کوه وادی هست که از غضب الهی آفریده شده است
 و در آن وادی چاهی هست که صد سال راه میجو آنست و در آن چاه آبونها از آتش هست و در آن تابوها صند و فها و جامها
 و بجزرها و افلاها از آتش هست چون یحیی اینها را شنید سر بر داشت و فریاد بر آورد که واغفلنا مچربسنا غافل از سکون
 برخواست و پیغمبر از منوچهر با بان شد پس ذکر تا از مجلس برخواست بنزد مادر یحیی رفت و فرمود که یحیی را طلب تا آنکه
 که او را بینی مگر بعد از آنکه او را بدد طلب حضرت یحیی رفت و در چاه رسید پس از آنکه رسید از او پرسیدند که
 ای مادر یحیی بچا میروی گفت بطلب فرزندم یحیی میروم که نام آتش چشم شنیده و در بعضی از آتش است پس رفت تا بچو یار رسید
 پس از سوال نمود که ای یحیی او را با من هست و صفت دیدگت بلکه یحیی را میخواهی گفت بلی گفت الحال او را در فلان عقبه گذا
 که یا هاشم در آتش فرو فرود و سر را با ما بلند کرده میگفت که بجزت تو ای مولای من که آب سرد میخواهم چشیده آتش
 و مکان خود را از تو میبرم چون مادر او رسید و نظرش بر روی افتاد بنزد یک او رفت و سرش را در میان پستانهای خود گذا
 و او را بچا سوگند داد که با او بخانه برگرد پس با او بخانه رفت و مادر از او و الناس نمود که ای عزیزند الناس دارم که پیرانها موید
 بکنی و پیرانها پوشی که آن نرم تراست یحیی ببول فرمود و پیرانها چشم پوشید و مادر از برای او عذسی بخت و آنحضرت
 فرمود خواب او را بدو ما هنگام تمام نماند پس در خواب با او رسید که ای یحیی خانه بزرگان من میخواهی و همسایه بزرگان
 چون این ندا بگوشش رسید خواب برخواست و گفت خداوند از لغزش من در گذر بجزت تو سوگند که دیگر ما پیرانها
 از سائیر بیت المقدس و عبادت شکر گفت که ای مادر پیرانها مویدین است و مادر او را داد و در او بخت که مانع رفتن شود
 حضرت ذکر تا با او گفت که ای مادر یحیی او را بگذار که برود دلش را کشود اند و بعضی دنیا منتفع نمیشود پس برخواست یحیی و پیرانها
 مویدین و کلامه و پیرانها پوشید و بسوی بیت المقدس برگشت با اخبار رهبانان عبادت میکرد تا شهید شد و دیدند

و یحیی و زکریا

معتبر

در بیان قصص زکریا و یحیی علیهما السلام

ص ۱۴۳

معین از حضرت امام رضا منفولست که از ابای طاهر بن خود صلوات الله علیه خود پیش فرمود که شبها بفرزادینا میآید از زمان آدم تا
 هنگامیکه حضرت عیسی مبعوث شد و با ایشان سخن میگفت و سؤالات ایشان میکرد و بجز حضرت یحیی را که از پیغمبران دیگر است داشت
 حضرت یحیی را فرمود که ای ابو مرزبان بخواه چنانست گفت که قدر توان آن علمم تراست که حاجت تو را در توان نمود آنچه خواهی سوال
 نما که آنچه فرمائی مخالفت نخواهم کرد حضرت فرمود که میخواهم که ذمها و نالههای خود را که بی ادراک آنها صد شبها بمن بنمائی آنمفلو
 قبول کرد و بر روز دیگر وعده کرد چون صبح روز دیگر شد حضرت یحیی در خانه نشست و منتظر او بود تا گاه دید که صورتی در آرزویش
 ظاهر شد و پیش آمد روی همون و بدنش مثل بدن خوک و طول چشمهاش در طول دوشش هم چنین دهانش در طول دوشش
 و ذفن نداشت و در پیش نداشت و چهار دست داشت در دست در سینه و دو دست در دوش او برهنه و بی پایش در پیشش
 بود و انگشتان پایش در عقب فبائی بود سپید و مکرنگ بر روی آن سپید و بر آن کوبید در ششها با الوان مختلف و مختلف
 سرخ و بعضی سبز و هر یکی رنگی داشت در آن نگاهت و ذنک بزگی در دست دارد و خودی بر سر فراده و بر آن خود فلانی
 او بخند چون حضرت او را با اینهاست مشاهده فرمودند پرسیدند که این که بریند چیست که در پشاداری گفت این که بی سینه
 که من پیدا کرده ام و برای مردم زینت داده ام فرمود که این ششها الوان چیست گفت این اصناف است که در دنیا با الوان مختلف
 و رنگ آمیزها خود میرایند فرمود که رنگ چیست که در دست داری گفت این مجموع است که همه لذتها در اینجا هست از
 طنبور و پیچ و طبل و قنای و صرنا و غیر اینها چون جمعی پیشش خوردن مشغول شدند و لذتی نمیبایند از آن من این چیزها
 محکم در میانم تا مشغول خاندگی ساز میشوند چون صد انرا شنیدند از طرف شوق انجا بدید میآیند یکی پیشش
 میکند و دیگری با انگشتان صد میکند و دیگری جامه برتن میدارد پس حضرت فرمود که چه چیز بیشتر موجب سرور و فریفتن
 چشم تو میگردد گفت زمان که ایشان نالهها و دایمهای منند و چون فرزنها و اعضا صالحان بر من جمع میشود نیز در زمان موعود
 و از ایشان دلخوش میشوم حضرت فرمود این چیست که برتر است گفت با این خود را از فرزنها صالحان حفظ میکنم فرمود که
 این فلان چیست که بران او بخند است گفت این دهها صالحان را میگردانم و بسوی خود میکشیم یحیی فرمود که هر که یکساعت
 نظر یافته گفت من و لیکن در تو کجاست میبینم که مرا خوش میآید فرمود که کدام است گفت آنکه کی بیشتر خیزی و بخوری هر یک
 اطفال را این موجب سنگین بود میشود و در بزرگیات بر من خیزی حضرت یحیی فرمود که با خدا عهد کردم که هرگز از طعام شیر
 نماند از ملاقات نامم شیطانی گفت من نیز عهد کردم که هیچ مسلمان را از بیکر نصیحت نکنم تا خدا را ملاقات کنم پس هر روز
 و دیگر عهد من آنحضرت بنامد و بر او است بگر منفولست که لباس حضرت یحیی را بفرمود و خود را با حضرت از نزدیک درخت بود
 پسند که امام معین از حضرت امام موسی امام رضا منفولست که یحیی هم میگفت و میخندید و عیسی هم میگفت و میخندید
 و آنچه عیسی میگردد بهتر بود از آنچه یحیی میگردد و بستند معین از حضرت صادق منفولست که چون خلاف در راست بی اشل
 بعد از دانیال بفرمود رسید شیطان جمع میشدند بسوی عزیز و با الوان میکردند و مسایل برین خود را اخذ می نمودند پس
 سال از ایشان غایب شد و باز ایشان مبعوث شد و بخواستند که بعد از او بودند غایب شدند و امر بی اسرائیل بسیار شد
 شد تا آنکه یحیی مولود شد چون هفت سال از عمر او گذشت ظاهر شد در بیابانی اسرائیل و تبلیغ رسالت الهی ایشان نمود
 و خطبه تبلیغ در میان ایشان خواند و صد و شصت نفر از ایشان آورد و عفو و بیایا ایشان آورد و خبر داد ایشان را که در میان صالحان
 از برای گناهان بی اسرائیل و بدیها اعمال ایشانست و عاقبت بنکوبی برای هر یک کار است و وعده ایشان را که فرج شما بعد از
 بیست سال و کسر خواهد بود که هیچ عیبی نیست در پشاشا پیام بامر نبوت بنامد و در حدیث معین از حضرت امام معین
 منفولست که شهادت حضرت یحیی در روز چهارشنبه آخر ماه واقع شد و در حدیث معین از حضرت صادق منفولست
 که حضرت عیسی هم دعا کرد که حضرت یحیی را برای او زندگانی فرزند فرزند یحیی آمد و او را زندگانی کرد یحیی و جواب گفت و از
 فرزندان آمد و گفت ای عیسی چه میخواهی از من گفت میخواهم که در دنیا باشی و مونس من باشی چنانچه پیشتر بودی گفت ای عیسی
 هنوز مرا برت ترک از من ساکن نشده است و میخواهم بدینا برگردم و با او بگردم و شدت مرگ را در این پس بفرمود
 برکشت و عیسی معاودت نمود و در حدیث معین دیگر فرمود که شخصی نزد عیسی آمد و گفت یا روح الله من را کرده ام را پاک

جواب و کلام دیگران

جواب و کلام دیگران

ص ۱۴۴

در بیان قصص زکریا و یحیی علیهما السلام

کن پس عیسی نذافر مود در میان مردم که هر که هست بیرون آید برای پال کردن فلان شخص زکریا چون هر حاضر شد نذافر
 در کوچه ال کردند گفت سنگسار کنند و فریاد بر آورد که هر که شد از خدا بر او لازم کردید مرا احدی نزد هم مردم بر کشند
 از عیسی و یحیی نیز بیک امر دور رفت و گفت ای گناهکار مرا بکشید گفت نفس خود را با خواهرش او مگذار که از اهل اسکند
 محو گفت دیگر بگو گفت هیچ گناهکار بر او بر گناهش مریزش و علامت مکن گفت دیگر بگو گفت بغضب خشم میا یحیی گفت پس آن
 مرا آورد حدیث دیگر از حضرت رسول منقولست که چون حقیق عیسی را با شما آوردند معون بن معون را در میان قوم خود
 جانشین خود کرد ایند پس پیوسته معون در میان بنی اسرائیل پیام هدایت ایشان می نمود تا او بر حجت الهی واصل شد پس خشم
 یحیی بن زکریا را دید غیر معیوس بود و چون نزدیک شد که یحیی را شهید کنند یحیی اولادش معون را وصی خود کرد
 مؤلف گوید معنی آنکه احادیث در باب یحیی مختلف بعضی دلالت میکند بر آنکه آنحضرت بعد از عیسی بود و از او پیشانی حضرت
 بود و بعضی دلالت میکند بر آنکه در زمان آنحضرت شهید شد و اگر گوئیم دو یحیی سیر ذکر یا بوده اند بعد از آنست محتملست که خدا بعد
 از مردن او را زنده گردانیده باشد و یا از معیوس بدینجه کرده باشد و ظاهر آنست که بعضی از اخبار موافق عامه نقل شده است
 والله یعلم و بسند معتبر از امام محمد باقر منقولست که چون یحیی عم مولد شد او را با اسمان بردند و از هرهای هفتاد و مراغدا پیدا
 و چون او را از شیر باز گرفتند او را بسوی پدرش فرود آوردند و در هر خانه که بود از نور بر او روشن میشد و بسند حسن
 از حضرت امام رضا منقولست که سه وقت که وحشت آدمی از همه اوقات بیشتر میباشد و آنکه آن شکم مادر بیرون میاید
 و دنیا را میبیند و روزی که میبرد و آخرت را میبیند و روزی که از قبر بیرون میاید و حکمی چند را میبیند که در دنیا نمیداند
 و حقیق بر یحیی سلام و سلامی فرستاد در این سه حالت و خوف او را با یحیی مبدل گردانید چنانچه فرموده است سلام علیکم
 یوم ولد و یوم موت و یوم بعثت چنانچه حضرت عیسی بر خود سلام فرستاد در این سه حالت که فرموده است سلام علی یوم ولد
 و یوم موت و یوم بعثت چنانچه حضرت امام رضا منقولست که روز اول محرم روزیست که زکریا را از خدا فرزند
 طلبید خدا دعای او را مستجاب فرمود و هر که آن روز را روز دارد و دعا کند خدا دعا او را مستجاب میکند و از خدا بخواهد
 ذکر بار استجاب کرد ایند و بسند حسن بلکه صحیح از حضرت صادق منقولست که حضرت زکریا را از بنی اسرائیل خائف کرد
 از ایشان که ریخت و پناهی بدی رفتی او بر دلت درخت از برای او شکافند شد و کفشی خنک را داخل شود درین و چون در شکاف
 داخل شد درخت هم آمد پس بنی اسرائیل چون او را طلب کردند و پناهند شیطانی قایم اللعن نیز ایشان آمد و گفت من
 دیدم که ذکر تا اینجا این درخت رفت این درخت را بیدار تا او هلاک شود چون آن جماعت آن درخت را می رسیدند گفتند
 منبریم این درخت را پس ایشان را وسوسه کرد تا از او شکافند کرد که اندرخت را بیدارند و آنحضرت را در میان اندرخت بد و نیم کردند
 صلوات الله علیه و لعنة الله علی من قتله و من اعانهم علی ذلک و در حدیث معتبر دیگر فرمود که پادشاهی بود در زمان حضرت
 یحیی که زنان بسیار داشت و ماها اکتفا میکرد و بازن ذنابکاری از بنی اسرائیل را مسکود تا آن زن میرشد دختر خود را برای آن پادشاه
 زینت کرد و پادشاه گفت میخواهم که نور از برای پادشاهم بر چون پادشاه تا نوزد یکی کند و آن نوزد پسر شد که چه حاجت از وی
 حاجت من آنست که یحیی پسر زکریا را بکشد چون دختر را نزد پادشاه برد و با او مقاربت کرد از او پسر شد که چه حاجت از وی گفت که
 کشتن یحیی تا سر من از او برسد و در هر یک از این جواب گفت بر طبع از طلا طلبد و یحیی را حاضر کرد و سه بار کشت از من است
 برید چون خون آنحضرت را بر زمین ریختند بچوش آمد و هر چند خاک بر آن خون می ریختند خون میجوشید و بر میامد تا آنکه تل
 عظیمی شد و چون آن فرزند منفرض شد و یحیی بر بنی اسرائیل مسلط شد و از سب جوشیدن آن خون پسر شد یحیی کس
 ندانست و گفتند در پیری هست او میداند چون او را طلبد و از او پسر میدا و از پدر وجد خود فصیح حضرت یحیی را نقل
 کرد و گفت این خون اوست که میجوشد پس یحیی نصر گفت که البته آنقدر بکش از بنی اسرائیل که این خون از جوشیدن باز
 ایستد پس بر روی آن خون هفتاد هزار کسرا کشت تا خون از جوشیدن ایستاد و بر او ایست معبر دیگر منقولست که آن زن را
 کار نزد پادشاه چهار دیگر بود که پیش ازین پادشاه بود و این پادشاه بعد از او اتزن را خوانست و چون پسر شد او را
 کرد پادشاه را که زویج نماید دختر را که از پادشاه اول داشت پادشاه گفت من از حضرت یحیی پسریم اگر او بخون من میاید

معبر
پس

در بیان قصص زکریا و یحیی
 علیهما السلام

در بیان قصص زکریا و یحیی
 علیهما السلام

مؤلف

در بیان قصص و مناقب امیرالمؤمنین علی

صفحه
۹۳

من او را از روی محبت چون از محلی بر میسید مجبور نمود پس دختر خود را ازینت کرد و در وقتیکه پادشاه مست بود او را بنظر پادشاه
 بجلوه در آورید و او را تعلیم نمود که از پادشاه است و آن کشتن بجای او و این سبب است که حضرت را شهید کرد و بر او ابی بکر منقولست
 که حضرت عیسی هم حضرت محیی هم را با دو از زمین فرستاد که در این دنیا بیایند و در این دنیا پادشاه از نکاح کرد
 دختر خواهر و پادشاه ایشان دختر خواهری داشت که او را دوست میداشت و میخواست که او را نکاح کند پس چون خبر دادند
 دختر رسید که محیی همی میکند از مثل این نکاح پس دختر خود را ازینت بست و کرد و بنظر پادشاه بجلوه در آورد تا پادشاه را متوجه
 حسن او گردانید پس پادشاه از دختر رسید که حاجت داری گفت که حاجت من آنست که زوج کسی بجای من ذکر تو را پادشاه گفت
 حاجت دیگر بطلب دختر گفت مطلب دیگر بگذارم بغیر این چون بسپا اهتمام کرد آن ملعون فرستاد حضرت محیی را حاضر کرد و
 سران سرور را بر پشت برید و فطره از آن خون مظهر بر زمین ریخت و بجوش آمد و پیوسته در جوش بود تا ختم بخت نصر
 برایشان مسلط گردانید پس بر زمین از آن بنی اسرائیل نبرد او آمد و آن خون را با او نمود و گفت این خون بجای است از روزیکه شریف
 شده است تا حال در جوش است پس در وقت حضرت افتاد که بر بالای آن خون افتاد از بنی اسرائیل را بکشد تا ساقی کرد
 پس در یک آن وقت از کس از بنی اسرائیل را بر روی آن خون کشت تا ساکن شد و دیدند مصلحت حضرت صادق است
 که چون ختم خواهد که برای دوست خود انتقام بکشد بدین خونی خود انتقام میکند و چون خواهد که انتقام از
 خود بکشد بدوستان خود انتقام میکند از برای حضرت محیی بخت نصر انتقام کشید مؤلف گوید که بسیار احوال حضرت
 محیی هم در باب احوال دانباال هم و بخت نصر دیگر خواهد شد انشاء الله تعالی باب بیست و نهم در بیان قصص
 حضرت مریم دختران عمران مادر عیسی است و حقیقت هم بر ما بد که از فالت امره عمران دعواتی نذرت لک ما فیه من محرم مقبل منی لک
 انت التبع العلم یعنی یاد آورد آنوقت که گفت زن عمران که آن حبه جاده عیسی بود و این عمران غیر عمران پدر عیسی است بلکه
 عمران پسر مالت و محیی گفته اند که خواهر حنه در خانه ذکر را بود و اشاع نام داشت و محیی هم در حال زاده بودند گفتند
 مدبر سینه که من نذر کردم برای تو آنچه که در شکم منست محرم کرد نام بیضی خادم بیت المقدس که خانم با محیی من جنادت کرد آنم که از
 محراب بیرون میاید چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است و در سینه فوی شنوا و انا و عیاشی پسند که ما معبر از امام محمد باقر هم
 روایت کرده است که چون نذر کرد زن عمران که آنچه در شکم اوست محرم کرد نام و محترم آن بود که برای مسجد و معبد خود قرار
 میدادند که هرگز از مسجد بیرون نیایند و اوضاعها فالت مرتباتی وضعها انی والله اعلم ما اوضع و کسیر الذکر کالانی و لک
 سمیها منی و اونی اعبد هابیک و ذرتها من الشیطان الرجیم حضرت فرمود که چون مریم آن حبه بوجود آمد گفت مرد کار
 من این فرزند را دختر بر زمین گذاشتم و خدا دانا تر بود با آنچه من وجود آمد بود و بیست و هفت زن در خدمت بیت المقدس
 و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که در آنکه زن حاضر میشود میباید که از مسجد بیرون رود و محرم بیت المقدس از مسجد بیرون رود
 بدو سینه که من او را مریم نام کردم بیضی غایب با خادمه بدو سینه که در پناه نمود مریم آید و او را فذرت و فرزندان او را از شر شیطان کیم
 فقبلها ایضا قبول حسن و اینها بنا تا حسنات قبول کرد او را هر دو در کار او برای خدمت بیت المقدس با دختر بودن او قبول
 کردن بتکوی و پابند او را پابندی بنکوفته اند که در روزی نمویکرم مثل آنکه دیگران در کجا نمویکند و این عباس روایت
 کرده است که چون نه ساله شد در روز عیدادت نرهد و بوزن دینار هر عیاشی میگرد و گفته اند که او را خدا کفالت
 محافظت او را بدگر با مفوض کرد این چنانچه نقل کرده اند که مادر مریم او را در خرقه پیچید و مسجد آورد نبرد اجا و برها مان
 و گفت بگریه که این نذر بیت المقدس است و چون مریم دختر امام و صاحب قمر ایشان بود اجانبی اسرائیل تراغ کردند و گفتا
 او پس فکر تا گفت که من احقرم کفالت از برای آنکه خانه اش در خانه منست اجا گفتند که ما با او میبکنداشیم مادرش از همراهِ او بود
 و لیکن فرعیها فکینیم ما با هم هرگز در اید و منوچه کفالت کرد پس فرعه فرار دادند و ایشان بیست نفر بودند و قلمها
 خود را که کاتب نوزادان میگردند قاز و لا بود در آب انداختند پس قلم ذکر با هم بر خلاف فادت بر روی آب پند و حرکت
 نکرد و کل ادخل علیها ذکر یا الحراب وجد عینکها ریزه قال یا مریم انک لک هذا فالت هو مرعند الله ان نری من کتبه
 بقر حساب هرگاه داخل میشد ذکر با او مریم بیساف نرود او روزی از سویها هشت در عمر موسی امیوه و گفته اند که او
 نمود بلکه پیوسته در آنجا و از هشت میباید پس ذکر تا میبکند که از همراهِ او است از برای تو این روزی مریم میبکند که از
 اجا

بخت نصر و احوال دانباال

در این

شماره
۹۳

در بیان خصصه زین علیها السلام و دختران ایشان

صفحه
۴۰۰

خدمت و از پشت است بدین سبب که خداوند روی میدهد که از این خواهد بختنا و حضرت امام محمد باقر فرمود که پیغمبران برای
 فرزندند پس فرزند برای فکر تا بیرون آمد که شوهر خواهر مریم بود و ذکر است که کفلی محافظت او کردید و او را داخل مسجد کرد چون برای
 افتاد مشغول خدمت پیغمبران و عبادت کردید و چون بعدی رسید که زنان دیگر حاضر شوند حضرت امر کرد ذکر بار او را در مسجد
 در پرده عصمت منوره دار و مقبول ترین زنان بود و چون بنام بیاید محراب از نور او روشن میشد پس هرگاه که ذکر یا نیت یا
 سوره یا اینها از او میخواندند و سوره یا اینها از او میخواندند و سوره یا اینها از او میخواندند و سوره یا اینها از او میخواندند
 میآید مریم گفت که از جانب حق تعالی میآید پس در آنوقت ذکر یا اینها از او میخواندند و سوره یا اینها از او میخواندند
 منقولست که حضرت علی نمود بسوی عمران که من نور ایسر مبارکی خواهم بخشید که گوهر را بر من روشن کند و پس را شفا بخشد و در
 زنده کند با مر خدا و او را برین است خواهم فرستایم که از او بشارت خود را بشارت دهد از آنکه حضرت جعفر فرمود که
 چون حشر بر همه عالم شد گمان داشت که آن پسر است که عمران و او را بان بشارت داده بود پس گفت پروردگار از آنکه در آنوقت
 که در شک منست محشر کردیم چون دختر زایدی گفت پروردگار از آن دختر زایدی و دختر پیغمبر نمیتواند شد
 چون خدا عیبی را بر من بخشید آن بشارت که خدا عمران داده بود بظهور آمد پس اگر مادر یا یکی از اهل بیت خیر عیبی در زای او
 بفعل نیاید در فرزند او یا فرزند فرزند او بعل آید و در روایت معتبر دیگر منقولست که از حضرت امام رضا پرسیدند که آیا میتوان
 بود که پیغمبران خبری بد دهند و خلاف آن بعمل آید فرمود که بل خدا فرمود بنی اسرائیل را در زمان موسی که داخل شود در آنوقت
 که خدا برای شما مقرر کرده است نوشته است اما داخل نشدند و فرزند آن فرزند آن ایشان داخل شدند و عمران گفت که خدا
 فرمود داده است که در این سال و در این ماه پسری بمن عطا فرماید که پیغمبر باشد و قایب شد و زن او مریم و از او آمد و ذکر او
 محافظت نمود پس طایفه گفتند که خدا راست گفته است و طایفه گفتند که دروغ گفت چون عیسی از مریم متولد شد آن طایفه
 که ضد بنو عمران کرده بودند گفتند اینست که خدا عمران را وعده کرده بود و پسندیدیم که از امام محمد باقر
 پرسیدند که آیا عمران پیغمبر بود فرمود که بل پیغمبر مرسل بود بسوی قوم خود حضرت عمران و خانه زن ذکر یا خواهر بودند پس از
 برای عمران از حضرت مریم هم رسید و از برای او ذکر یا از خانه محی هم رسید و از مریم عیسی هم رسید و عیسی پسر دختر خاله محی بود و محی
 پسر خاله مریم و خاله مادر نیز خاله است پس با این سبب عیسی و محی را خاله زاده بگویند بگویند و مؤلف گوید که جمع کردن
 میان احادیثی که دلالت میکنند بر آنکه مادر محی خواهر مریم بوده است احادیثی که دلالت میکنند بر آنکه خاله او بوده است
 مشکست مگر بنا و بطلان بسیار بعید و شاید بلی محمول بر قیسه بوده باشد اگر چه هر دو قول میان عامه فرست بنابر آنکه
 بل قول در آنصفا مشهور تر بوده باشد و الله تعالی بچند سند معتبر منقولست که امیر ائمه حضرت امام محمد باقر فرمود
 که منبر میگوید که خابض نماز را فضا میکند چنانچه در روز را فضا میکند فرمود چرا اینها را میگوید خدا تو فضا نشد هدیه استیکه
 زن عمران نذر کرد که آنچه در شکم او است محشر باشد و کسیکه محشر شد برای مسجد مریم از مسجد مریم نیامد و چون مریم از
 متولد شد او را مسجد آورد و طریقه زدن برای کفالت او پیغمبران پس فرمود بنام ذکر یا اینها آمد و ذکر یا اینها را محافظت نمود
 مسجد آنکه بعد از آن مریم از مسجد مریم آمد اگر میباشد تا از آنکه در کدام ایام فضا میشود و آنست که
 و حال آنکه همیشه میباشد که در مسجد باشد مؤلف گوید که حل این حدیث در نهایت اشکالست و در کتاب جمل الاشیاء
 چند وجه توجیه شده است و یکی از اشکال آنست که احادیث وارد شده است که دختران پیغمبران را حض و نفاس میباشد
 و در احوال خاطر مذکور خواهد شد و ممکنست که این حدیث بر سبیل الزام بر عامه وارد شده باشد اگر چه خواهد آمد
 بعضی از احادیث که دلالت میکنند بر آنکه او را حض میبوده است و حضرت فرموده است و از فالت الملكة بامر من ان الله
 اصطفیك و طهرک علی نساء العالمین که در جهانش است که با او رفتی را که ملئکه گفتند که ای مریم بدین سبب
 خدا نور او بر کردی و نوری عبادت و بندگی با او داد حضرت عیسی مطهر و پاکیزه کرد ایند ترا از لوث معصیت و کفر و فساد
 ناپسندید و کفایت خون حض و نفاس را استخاضه و بر کردی ترا و زیادتی داد بر زنان عالمیان و پسندید حضرت
 امام محمد باقر منقولست که حضرت دوم نیز اصطفی او بر کردی برای مریم اثبات فرمود پس بر کردی بدن او است که او
 از نسل پیغمبران بر کردی که از این احتمال زیاد در نسبت او زید و مادر نبود و بر کردی بدن دوم آنست که او را امتنا کردید

در بیان خصصه زین علیها السلام و دختران ایشان

انتهای

در بیان قصص مریدان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

صفحه
۶۰

از زمان غالمیان با آنکه فخری بودی عیسی هم از وجود آمد و تاویل بر کردین دیگر است که فضا او را برای پیغمبر آخر الزمان
 بوجه تعظیم یاد کرد و در احادیث معتبره وارد شده است که خدا او را برگزید بر زمان غالمیان زمان خود و بهترین
 زمان جمیع عالمیان حضرت فاطمه است چنانچه بنده معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت فاطمه را برای این محدثه میگویند
 که ملکه از آسمان نازل میشدند و با او سخن میگفتند و او را ندا میکردند چنانچه مریم دختر عمران را ندا میکردند و میگفتند یا فاطمه
 ان الله اصطفیٰک و طهرک واصطفیٰک علیٰ نساء العالمین یا فاطمه انبی لربک و استجیرک و اذکعی مع الراکعین پس فاطمه با ملکه سخن
 میگفت و ملکه با او سخن میگفتند پس شبی آنحضرت با ملکه گفت که یا بهترین زمان عالم مریم دختر عمران بنیت گفتند ملکه که برای
 بهترین زمان عالم خود بود و خدا نوزاد کرد اینده است بهترین زمان اهل زمان تو و بهترین زمان اهل زمان من و بهترین زمان
 پیشینیا و آیندگان نازد قامت و عامه و خاصه بطرف منعمده از این عباس و غیر او روایت کرده اند که روزی حضرت
 رسالت پناه من نشسته بودند چهار خط بر سر کشیدند و بعد از آن فرمودند که مباد این خطها را کشیدم محتاج
 گفتند که خدا و رسول او بهتر میداند فرمود که بهترین زمان هشت چنانچه در حدیث آمده است و فاطمه دختر خود بود و مریم دختر
 عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون و بنده معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقولست که حضرت رسول فرمود که خدا از زمان
 عالم چهار زن را اختیار کرده و برگزیده است مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه با مریم اقبال لربک و استجیرک و اذکعی مع الراکعین ای
 مریم نفوس بخوان با عبادت کن و بندگی را خالص گردان و خاضع شو برای پروردگار خود و سجود کن و رکوع کن بار کعبه کنند
 یعنی نماز کن از آنکه آن ذکر من آتیا العیب توجب لیک این خبر از خبرهای غیب است که ما وحی میکنیم بسوی تو و ما کتب
 لدیهم از یاقون اعلامهم بگفلم مریم و ما کتب لدیهم اذ یخفون و حاضر نبودن ایشان در وقتیکه مباد اینها خند قلمها
 خود را برای فرعون زدند که کدام یک از ایشان کفالت نمایند مریم را حاضر نبودن ایشان در وقتیکه درین باب مخصوصه
 و نماز عمو میکردند و بنده معتبر از امام محمد باقر منقولست که قلمها افتاد سخن برای فرعون کفالت مریم بود که پدید آمدنش
 هر دو فوت شد و در وقتیکه ماند و مخصوصه آخر که خدا فرموده است برای کفالت عیسی هم بود در وقتیکه منولد شد و در حدیث
 معتبره دیگر فرمود که اول کسی که از برای او فرعون فدیه مریم دختر عمران بود پس حضرت ابن امیر خواند و فرمود که سهام فرعون
 شش بود مؤلف گوید که ازین حدیث معلوم میشود که شش نفر در کفالت مریم نزاع کرده باشند برخلاف مشهور و قطب
 راوندگ بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که مریم فرج خود را از حرام محافظت نمود پیش از ولادت
 عیسی در مدت پانصد سال و اول کسی که فرعون خند برای کفالت او مریم بود که مادرش مذکر کرده بود که آنچه در شکم
 او است محرر باشد برای معبد ایشان چون مریم منولد شد او را بسجده آورد چون بر او افتاد مشغول خدمت عتبات
 و چون بالغ شد خدا امر کرد ذکر بارگه از برای او پرورد و محرابی در مسجد فرار دهد که عباد او را ببینند و بغیر از ذکر تا کسی
 نبرد او بنفرت و پانصد سال بعد از پیدایش خود عمران نزد کافی کرد مؤلف گوید که این مدت طویل در عمر شریف آنحضرت
 بسیار نیست و مخالف ظواهر اخبار و آثار است و الله تعالی و بسند کما معتبر منقولست از طرف عامه و خاصه که چون حق
 در ام سابقه واقع شده است در این امت نیز مینماید و واقع شود چنانچه برای مریم از هشت نعمت الهی نازل شد تراز برای
 حضرت فاطمه هم نعمتها همیشه و نامها آسمانی نازل شد حق صاحب کشف و بیضاوی و بنسب ابوسر و سایر مفسران احاطه با آنها
 تعصب که دارند که فضا نزول نامها را نقل کرده اند و بسند کما معتبر از امام محمد باقر منقولست که در حدیث معتبره
 حضرت فاطمه گفت که یا خیر دار که بخوریم فاطمه گفت سوگند بخورم بان خداوند بکه حق نوزاد عظیم کرد اینده است که سر
 روز است که در خانه ما چیزی نیست بغیر آنچه تو را بخورد اختیار کردم و از برای او حاضر کردم حضرت امیر فرمود چنانچه
 نکردی حضرت فاطمه فرمود که رسول خدا مرا نهی فرمود از آنکه از تو چیزی بطلبم پس حضرت امیر بیرون آمد و از شخصی بگفت ای
 بفرز گرفت و برگشت که بخانه بیاید در راه مقدار خضه الله عنده را ملاقات نمود و از مقدار پرسید برای چه بیرون
 مقدار گفت از شدت گرسنگی بیرون آمده ام حضرت فرمود که من نیز برای همین بیرون آمده ام و بگفت بیاید بفرز سائیده ام
 و در آنجا خود اختیار میکنم پس بیاید از مقدار داد و یاد است خالی بخانه برگشت چون داخل شد که حضرت رسول من
 نشسته است و فاطمه هم نماز میکند و در میان ایشان چیزی گذاشته است که رویش پوشیده است چون فاطمه از نماز فارغ

اینهمه
تو را که از برای
تو است

شاهزاده
عزیز

ظرف
شدن

در بیان قصه روح الله علیه و آله

صفحه
۶۰

مستحق کننده ام مرا بجز این پیش از من نازل شده است که آن توره است معبوت گردیده ام از برای آنکه حلال گردانم از برای شما آنچه
 از آنچه کرام شد بوده بر شما در شریعت موسی آورده ام بسوی شما معجزها از جانب پروردگار شما پس بر هر یک از عباد
 خدا و اطاعت نمائید مرا بدستیکه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس برسد او را این راهیست در جای دیگر فرمود
 که **إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** بدستیکه مثل عیسی نزد خدا در خلق شدن به
 مانند مثل آدم است که خلق کرد خدا او را از خاک پس گفت مرا و او که باش پس او هم رسید حیوة یافت باز در توره است که
وَازَكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ ابْتَدَأَتْ مِنْ آهْلِهَا امَّاكًا تَأْتِيهِمْ رُوحُ رَبِّهَا وَوَقَّتْ لَهَا وَالْحَوْلُوتُ كَرِيمًا
 اهلس در مکانی در طرف مشرق و علی بن ابیهم روایت کرده است که رفت بسوی درخت خرمای خشک و مفسر گفته اند که در
 بیت المقدس باد خانه خود در جانب مشرق غریبه گردید برای عبادت با برای شستن بدن خود فائدت من ذوبیم حجابا پس در
 حجاب و برده او بخت میان خود و اصل خود که او را نه بیند و علی بن ابیهم گفته است که در محراب خلوت کرد **فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا**
فَقَتَّلَ لَهَا نَسْرًا سَوِيًّا پس فرستادیم بسوی او روح خود را بفرجه جبرئیل را که از دو جانب او بیاید پس متشکل شد برای او بصورت
 بشوی آدمی مستوی الخلق را ند و گفته اند که هر وقت که سریم حایض میشد از جناب بیرون میامد و در خانه خود روحتی که با میجو
 تا پاک میشد باز بمجد بر میگشت و روی رخا نه ذکر یاد مکانی که فتاب تا پیدا بود برده او بخت بود غسل میکرد تا گاه جبرئیل
 بصورت جوان سارده مستوی الخلقه نزد او پیدا شد **فَأَلْتَمِسْ أَعْوَدًا بِالرَّحْمَنِ مَنِيكَ** آن کتت بقیا سریم گفت بدستیکه بنا
 سپیم بخداوند در حرا نشویند و در شوا من اگر متقی برهیز کاری **قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا**
 گفت نیتیم من مگر سول پروردگار تو که مرا فرستاده است که سبب نوم که خدا بفرستد ترا بسوی پاکیزه از گناهان و اخلاق دنیاه
 با نموکنده در علم و کمال **قَالَ أَنَّى يُكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَمْ مَنِيكُنِي نَسْرًا** و کم بقیا سریم گفت از گنجای باشد از برای من بسوی حال
 آنکه شوهری هست بمن نرسانیده است بنوده ام ذنا کار **قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلِيُّ وَبِجَعْلِهِ آيَةٌ لِلنَّاسِ فِي رَحْمَةٍ مِنَّا**
 و کان امرًا مقضیًا جبرئیل گفت چنین گفته است پروردگار تو که این بر من اسانست و از برای این بسیم که علامت حق بستی باشد
 مردم بر کمال قدرت من و در حق باشد از جانب ما و بود خلق شدن این فرزند با این خواهری مقدر شده و حکم شده و خلقت
 این خواهر شد و علی بن ابیهم روایت کرده است که جبرئیل در کربستان سریم بادی بپدید در آن شب حامله شد عیسی در
 با مدار وضع حمل او شد مدت حمل او نسیاعت بود حق نگاه بعد ماه حمل نماند دیگر از برای او نسیاعت مقدر فرمود و از حضرت
 امام عجل باقره منقولست که جبرئیل در کربلا پاره سریم را گرفت و در آن دمید پس عیسی در دم در همان نسیاعت کامل شد چنانچه
 فرزندان در رحمای مادران نه ماه کامل میشوند چون از جای غسل خود بیرون آمد مانند آن حامله سنگینه بود که نزد یک
 باشد زایشدن او چون خاله اش را بر نظر بر او افتاد متعجب شد سریم از شرمندگی آن حال از خاله زد و گویا کاره کرد چنانچه حقیقت
 صفر باشد که خالته فائدتت بر مکانا مقصبا پس حامله شد عیسی پس نه ماه شد و عزت نمود از مردم با حمل خود بمکانی بسیار
 دور در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که مدتی حملی از حضرت نسیاعت بود و در حدیث معتبر دیگر آن
 حضرت منقولست که فرزندی که شما هر متولد شود زنده نمائند مگر عیسی و امام حسین که هر یک شما هر متولد شد
مَوْلَاكَ كَوَيْلًا که محتملت در حدیث صحیح وارد شده باشد و او بان عیسی اشتباه کرده باشند یا آنکه گوئیم ابتدای ماه
 کلا در عیسی شش ماه بیشتر بقدرت الهی در رحم منعقد شده باشد از وقت دمیدن روح در آن دمیده شد و حمل ظاهر شد
 دایم بدن نسیاعت بوده باشد محتملت که یکی بر وجهی چهارده شده باشد **فَأَجَاءَهَا الْمَخاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي**
مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ كَتَابًا مَنِيًّا پس او را در روز زایشدن بسوی درخت حرا فانی چون عیسی متولد شد گفت چه بودی گویم
 بودم پیش از آنکه این حال را بر بینم و نام من از خاطرهای مردم رفت و در و در برای آن کرد که مبارک آنان بدد و بان او
 و از حضرت صادق منقولست که این روز در برای آن کرد که در دنیا قوم صاحب فرست نیگو کاری بکن خلافت که نسبت بد
 باوند و علی بن ابیهم روایت کرده است که چون سریم بیرون آمد برای در زایشدن که بجای دنیا بیرون رود باز از نوایست
 و جمع ایشان بود پس رسید بچوگانان و در از زمان جویا شریفتر بن سقها بود ایشان بر استرهای کبود سوار بودند پس سریم
 از ایشان پرسید که درخت خرمای خشک را که است ایشان استمرا کردند و زجر کردند او را پس سریم فرمود که خدا کسب شما را از بون کرد

در بیان قصه روح الله علیه و آله

شماره
چون

شماره

در مناقصه روح الله علیه و آله

صفحه
۱۲

مرا پیغمبر گردانیده است کتاب من داده است و گوید من خودم بخدا که هر یک از شما را احد خواهم در بیعتی بختیهای که بدارم بگفتند بعلی
پیغمبری همه را بعد از من گذاشتند و فاش کردند الیه قالوا انکم من کار فی الیه صیبا چون این سخنان نسبت بهم بگفتند جواب ایشان
اشاره نمود عیسی که با او سخن بگویند و از او جواب نشنودند ایشان گفتند چگونه سخن بگویم با کسی که در کوهوار است و طفل شیر خوا
ه تا که فی عید الله انما الی الی کتاب و جعلنی نبیا پس عیسی با راجع به سخن آمد در زلول و لادت او گفت پدر من که من بنده خدام و من
کتاب داده است آنچه انجیل را برای من خواهد نوشت و در نهاد و مرا پیغمبر گردانیده است و جعلنی مبارک انما کنت و مرا یارکت گردانیده
هر جا که باشم و از حضرت صادق منقولست که معنی مراد صاحب نفع گردانیده است که از جهت علم و کمال و شغای بهمانان و زنده
کردن مردگان صورتی معنوی هر جا که باشم نفع من بخاق میرسد و از شایا الصلوة و الزکوة ما دعت حقا و وصیت کرد با من
نکردن نماز و دادن زکوة و امر فرمودن مردم با ناهل امدام کردنه باشم و بر احوال دینی و لم یجعلنی حیا استیقا و مرا انکو کار کرد
است بمادر من و نگردانیده است مرا پیغمبر کرده و شقی در بد بخت به عقوق مادر خود و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت
و یوم اعبت حیا و سلامتی خدا برای منست با سلام الهی بر منست روزی که متولد شدم و روزیکه مهمیز و روزیکه در دنیا
بعد از مردن زنده میشوم چون این معجزه ظاهر شد حضرت عیسی این سخن را فرمود دانستند که حضرت مریم بر بیت از آنچه با
با حضرت کمان برده بودند و از اوقات قدس الهی است این امری که نظمو و آمده است از حضرت امام محمد باقر منقولست که
چون بشارت داد حقیقت مریم را عیسی در روزی مریم در محراب نشسته بود که جبرئیل برای آنحضرت متمثل شد بصورت مردی
لباس آن همان در که پان او انداخت و همان ساعت عیسی حامله شد و بدان نودی آنحضرت متولد شد بر روی زمین هیچ درخت
نبود که میوه نداشته باشد و درختی نبود که خار داشته باشد تا آنکه تا بران فرزندان آدم نسبت ن و فرزند نذ بخدا دادند پس زین
بر خود لرزیدند و درختان از میوه دادن افتادند و خار بر او زدند و شایا ملین در شب کادت آنحضرت بزرد ابلیس لعین آمدند و
گفتند که امشب فرزندی متولد شد که هر بی که بر روی زمین بود بسبب او سر نگون شد پس ابلیس منظر شد و برای تقص
انفرزند بمشقر و مغرب کرد بد جبری پنافت تا رسید بخانه در پرید که ملائکه روان خانه را گرفته اند رفت که داخل آن خانه شوند
ملائکه او را صدا زدند که در شوار ایشان برسید که بد را این فرزندی کیست که ملائکه گفتند که مثل او مثل آدم است که خدا او را
به پدر خلاق کرد ابلیس گفت چنانچه من مردم را بسبب این فرزند گمراه خواهم کرد و شیخ طوموع استند معتبر از امام زین العابدین
روایت کرده است که آن مکان دور که خدا فرموده است که مریم برای ولادت عیسی با نجار رفت که بلای معل است که مریم بط
الارض از دمشق بکر بلارفت حضرت عیسی از نزد بر امام حسین من متولد شد در همان شب بد مشق بر کت و قطب اند
نسبت معتبر از عیسی عبدالله روایت کرده است که در جبهه در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم و روزی با آنحضرت
سوار شدیم چون رسیدیم به شریکه محادی نامی است نزدیک بکنار شط فرات رسیدیم فرمود که این است پس فرود آمد و رفت
منازک اند و فرمود که میباید احضرت عیسی در کجا متولد شد است گفتم نه فرمود که در همین موضع که من نشسته ام متولد شد
پس فرمود که میباید اگر آن تخمه که مریم حرکت داد و خزا از آن بیعت در کجا بوده است گفتم نه پس دست مبارک خود را بجانب عقب
خود دراز کرد و فرمود که در این جا بود پس پرسید که میباید معنی بوده دارد اینجا که حقیقت فرموده است و اوینا هلا الی یوم
دار قرار و معین معنی جا دادیم مریم و عیسی را بسوی موضع بلندی که محل استقرار بود بسبب باد آن و در فور میوه ها و ارجاری
بر روی زمین داشت گفتم میباید پس بدست مبارک خود اشاره بجا بخت است نمود بسوی نجف اشرف و فرمود که این کوه و فرود
که ماء معین که فرموده است فرات است فرمود که چون حمل عیسی از مریم ظاهر شد آنحضرت در وادی بود که در آنوادی باصند خست
با که عبادت خلاصه کردند و مدت خل او نه ساعت بود و چون او را در دژ ایشان حرکت در و از محراب بیرون آمد و رفت بخانه
که در ایشان بود و از آنجا رفت بسوی رخت خراوی خشک و حمل خود را در آنجا بر زمین گذاشت و از آنجا عیسی را برداشت بنزد
قوم خود را چون قوم او آنجا ترا مشاهده کرد نیکو ندهد و تسبیح ندهد و متعجب شدند که بد ندر نبی اسرا شیل در باب عیسی اختلاف
کردند بعضی گفتند و بعضی گفتند که بنده و پیغمبر خداست جهود گفتند که او فرزندان ما است و آن محل درخت خراوی عبوه
بود و احادیث معتبره بسبب این در تفسیر این امر که هر وارده شده است که ربه وجهه کوفه است و سوادش که کربلای معلی باشد
با نجف اشرف و قرار مسجد کوفه است معین به فرات است در حدیث معتبر از حضرت امام موسی منقولست که جبرئیل فریاد از بیعت

ن سبب
از حضرت
عالی

اورد

شایسته
جزئی

در بیان قصص رخسار حضرت عیسیٰ مریم است

صفحه
۱۰۳

آورد از جنس خرمای و سرخان برای حضرت مریم چون از اخور و بخت عیسی حامله شد و بسند معتبر دیگر منقولست که یکی از علمای زمان
 بعد از حضرت امام موسی اید و حضرت از او پرسید که مگر میفرماید که حضرت عیسی در کار او متولد شد کدام زمانست گفت بمبدأ
 فرمود که هر فرشته در حدیث معتبر دیگر منقولست که آنحضرت با یکدیگر از علمای یمناری و یمنی که بر او اقامت نمودند فرمود
 که نام مادر مریم مرتب بود که معنی او در عربی و قبیله است و زنی که خیرشیل بر مریم نازل شد در آن روز حامله شد عیسی روز جمعه
 بود وقت زوال و همیشه هر چند بود ماست و روز یکشنبه متولد شد در آن سه شنبه بود و پنج ساعت نیم از روز گذشت
 بود و نهمی که عیسی بر کار او متولد شد نهم فرات بود و در آن روز زبان او منوع شد از حرف گفتن با مردم و قدوس پادشا
 از زمان چون بر آن حال مطلع شد با مرزندان و اتباع خود بقصد از آنحضرت بیرون آمد و ال عمر از اجز کرد و ایشانرا
 از خانه بیرون آورد که مریم را بان حال مشاهده کنند تا آنکه گذشت میان ایشان و مریم آنچه خدا در قرآن یاد فرموده است
 و در روایت معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که ولادت هم در روز عاشورا شد و در حدیث صحیح از امام رضا
 منقولست که ولادت عیسی در شب بیست و نهم ذی القعدة واقع شد و کلبی در بسند معتبر روایت کرده است که حضرت عیسی
 گفت که حضرت امام جعفر صادق را دیدم که در میان باغستانهای کوفه میگردد و آنرا که بدو درخت زبانه رسید پس و سوساقت
 و دو رکعت نماز در پای آن درخت بجای آورد و شرم در رکوع و سجود پانصد استیغ فرمود پس بدو درخت نیکتر فرمود و دعای
 بسیار کرد و بعد از آن فرمود که ای جعفر الله که این درخت خراست که حقیقت مریم بر آن فرمود که درخت خراست که در طلب برای
 تو پرورد بسند حسن از حضرت صادق منقولست که جبرئیل در شب معراج بر رسول خدا گفت که فرمودی تا از کن حضرت
 چون فرود آمد و نماز کرد پرسید که این کجا بود جبرئیل گفت که این طور سینا است که خدا با موسی در اینها سخن گفت پس حضرت را
 سوار کرد و بالا برد چون باره راه رفتند جبرئیل گفت با اینها و نماز کن پرسید که کجا است جبرئیل گفت این بیت است بیت
 آن جا بایست که عیسی را بجا متولد شد در ناحیه بیت المقدس و در چند حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بقعه ای در یمن
 بر یکدیگر کمر کردند پس کعبه بزرگ بر کربلا پس حقیقت وحی نمود پس وی گفته که ساکت باش و سخن مکن بر کربلا و آنست بقعه مبارکه که در
 آن درخت در آنجا انداخته اند و آنست ربو و بلندی که مریم مسجد را با جاهای آدم و آن دو کلبه که سر مبارک حضرت حسین را
 در آنجا شستند و آنجا مریم عیسی را شست غسل کرد و از او ولادت او و بسند معتبر دیگر از حضرت امام زین العابدین منقولست
 که چون حضرت امیر المؤمنین از قتال خوارج بفرمان مراجعت نمود بمسجد بر آنجا که نزدیک عباد واقع است نزول اهلان فرمود
 انجامد پری بود و راهی در آن در بود چون آثار حملات و عظمت او مشاهده کرد در کتب منقده از آنحضرت دیده بود مشاهده نمود
 آمد و ایمان آورد و گفت من در آنجا بخت ترا خوانده ام و در آن جا آمد که تو را است که تو در مسجد بر آنجا فرود خواهی آمد که خانه سریم
 زمین عیسی است پس حضرت امیر المؤمنین آمد پس وی موضع که نزدیک آن بود و بهای بر زمین در نگاه چشمه شاپر که ظاهر
 شد پس فرمود که این چشمه است که از برای مریم از زمین جو شید پس فرمود که بر روی این سنگ هفتده ذراع از این چشمه
 پهناید و زمین را بکاوید چون چنین کردند سنگ سبندی ظاهر شد پس فرمود که بر روی این سنگ عیسی را مریم از دست
 خود بر زمین گذاشت و در این جا نماز کرد و فرمود که این زمین بر آنجا خانه مریم است **قولت کولت** ممکنست که این
 چشمه باشد که در وقت ولادت ظاهر شد و بلیت لحم ممکنست که مکان باشد که بعد از مراجعت آن جعفر از کوفه باشد
 تا آنکه ابتدا بان جا فرقه باشد و ناپیدا شده باشد و با عجز از کربلا و کوفه بیرون آمده باشد علی ای حال و چون احادیث صحیح
 و معتبر بسیار دلالت میکنند بر آنکه محل ولادت آنحضرت در حواله قرنت و کوفه و کربلا است بخبری چند که در میان مورخان نقل
 شده مشهور است با استیفاءات جمعی که اعتقاد ای احادیث اهل بیت ندارند و محض عدم موافقت طبع خود احادیث متواتره
 انکار میکنند و در احادیث معتبره نمیتوان کرد و ممکن است که بعضی از اخبار که برخلاف این وارد شده است همول بر تفسیر باشد یا بخوبی
 که مشهور است میان اهل کتاب مذکور شده باشد که بر ایشان حجت باشد و همچنین احادیث مخالفه که در روز ولادت و مدت
 حمل وارد شده است بر یکدیگر ازین وجوه محمولست احتمالات دیگر نیز در جمع میان آنها باطل مریم است که ذکر آنها موجب تطویل است
 والله بنظر و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که چون عیسی متولد شد حقیقت ولادت او را مخفی کرد و پند و شخص را از مر
 مخفی کرد پس از آنکه چون مریم با حامله شد عزت نمود بمکان بسیار و در چنانچه حقیقت فرموده است و ذکر بیان حال او را از او آمد

در بیان وقت
ولادت حضرت
عیسی

در بیان مکان
نمود حضرت
اصحاب باران

نارقه

در ساقصخر روح القدس از حضرت علی

صفحه
۳۰

تا وقتی باورسد ندک عیسی متولد شد بود و مریم از بخت آن حال از روی مریم میگردد پس خدا از بان عیسی را بعد از او گوید و الهی
 عت او نمود چون عیسی ظاهر شد بله از آزار و طلب کردن دشمنان دین بر بنی اسرائیل شد بد شد و محنت ایشان مضاعف شد
 پادشان و پادشاهان که در آن زمان بودند در مقام ابداء و اضداد و استیصال ایشان درآمدند تا آنکه مسیح را با آسمان رفت و
 و شیعیان او از تومن جباران پیمان شدند تا آنکه بحیرت از جزایر و دیار رفتند و مدتها را بجا ماندند و حضرت چشمهای ابشر
 برای ایشان در آن جزیره جاری گردانید و آنهم میوه در آن با برای ایشان رو پدید و چهار پیمان و انتقام از برای ایشان
 از پدید و فرشتا برای ایشان ماهی که از آبی میگویند که گوشت استخوان ندارد و پوست و خونت نباشد و طعم آن را میگویند که بر روی
 آب آمد و روی نمود بمکه نما غسل که بر پشت نماهای سوا شدند و نماهای آنکه نماها را آورد تا آن جزیره و مکها بر او زدند و بر درختها
 آن جزیره نشستند و خانه ساختند و غسل برای ایشان در آن جزیره بسیار شد و اجناس بسیار در آن احوال با ایشان میسر شد و آنرا
 نقل کرده است از کتاب نبوت این باب بود یعنی که چون عیسی متولد شد که همه از عظمای کبریا بدین عیسی سر می آمدند برای تعظیم
 ایشان و گفتند ما که در میهنیم که نظر در ستارگان و احکام نجوم میکنیم و چون فرزند تو متولد شد دیدیم که ستاره طلوع کرد از
 ستاره های پادشاهان و چون نظر کردیم یافتیم که پادشاه او پادشاهی بسیار است که از دنیا بخواهد شد تا او را خدا پادشاه
 بدو داد پادشاه او در آسمان باشد و چون دنیا منقرض کرد و او منقل شود پادشاه ابدی خیرت پس از جانب مشرق پس و آن آمدیم
 و هر جا از آن ستاره آمدیم چون با بچها رسیدیم دیدیم که آن ستاره بر بالای کسرت عیسی در آن مشرف کرده است با بچها
 شناختم که صاحبان ستاره پسر است و آن برای او هدیه آورده ایم برای تبرک او که برای هیچکس چنین چیزی نماند زیرا که این
 هدیه را بشیر و مناسب و یافتیم و آن هدیه طلا است و مردگان در آن طلا بهترین متاعهای دنیا است و در نزد تو قادر است
 بهترین مردم است که مر با صلاح آوردند جراحها و دیوانگی و عاهتها است و پسر تو چون مداوای این عاهتها خواهد کرد مناسب
 است و کند چون دودش با آسمان میرسد و هیچ دودی با آسمان نمیرسد و چون پس قرا با آسمان خواهند بود مناسب است
 و در حدیث معتبر منقولست که ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که خدا چنان عیسی را بدی خلق کرد فرمود از برای آنکه مردم کما
 قدرت او را بدانند و بدانند که عیسی چنانچه قادر است که ما ستادم به پدر و در خلق کند قادر است که از ما در بدی خلق کند
 و حقیقت او را چنین خلق کرد تا بدانند که خدا بر هر چیزی قادر است و در احادیث معتبره بسیار منقولست که روحی که خستند در عیسی
 روح با فرشته او بود که برگزیده بود بر روح محمد پسر و در روایات بسیار از طریق عامه و خاصه منقولست که حضرت رسول ص با این
 المؤمنین فرمود که توشیبه عیسی بن مریم که بعضی در او فلو کردند و او را خدا و پسر خدا گفتند و جمعی با او دشمنی کردند بر آنکه او را
 فرزند او فرزند یوسف بنحار گفتند و هر دو بجهنم رفتند و جمعی بر دین حق او ماندند و او را اسبده و پسر خدا گفتند و جمعی
 جمعی ترا خدا خواهند گفت و جمعی ترا که نخواهند گفت دانست و هر دو بجهنم میروند و اینها که توانند مقرب خدا و خلیفه پسر
 خدا دانند تا بی خواهند بود **فصل دوم** در بیان مضامین و کلمات و ادب سیر سنن و معجزات و تبلیغ رسالت
 و مدد عمر و سایر معجزات حالات حضرت است و حقیقت بی ما بد و آئینا عیسی بن مریم بابتیبات و ابد ناه بروح القدس
 یعنی عطا کردیم عیسی پس مریم را بر این صاحب معجزات ظاهر است و ثبوت کردیم او را بروح مقدس و مطهر بعضی گفته اند که در
 که خدا از بند و در او رسد و بعضی گفته اند که مراد جبرئیل است و بعضی گفته اند که اعظم است و در احادیث معتبره وارد شده است
 روح القدس خلقت بزرگتر از جبرئیل و میکائیل و جبرئیل ملائکه با پسران او و العزم و انهم معصومین هم بسیار شد از
 کلام تا انحراف و هر چه معلوم رسد با ایشان است و بعضی از احادیث مداین باب گذشت در اول کتاب و در جای دیگر هم آمده است
 اذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكري نعمتي عليك وعلى والدتك باذكري انك كنت خدای عیسی پس مریم با او
 گفت مرا بر تو و بر والد تو اذ آتیتک بروح القدس کلام الناس المهدی و کهدی و اذ عانتک الکتاب الحکمة و التور
 و الانجیل چون ثبوت کردیم ترا بروح القدس که سخن گفته با مردم در کوازه و در سنن و در سنن پیری و چون تعلیم کردم ترا کتاب
 و حکمت و توری و انجیل و اذ خلق من الطین کشته الطیر فتخرج منها فکون طیرا با زین و غیر ما آنکه و الا برض با ذین
 کتبنا الا که و الا برض با ذین و اذ تخیرک الخ لونه با ذین و چون خلق میکنی از گل مانند هفت مرغ پس عیسی در آن پس میگردد
 مرغی پس میگردد مرغی با ذین و امر من و شعایر بخشوی گوید و پس با مرغی و پس با مرغی و پس با مرغی و پس با مرغی و پس با مرغی

در بیان سید
عظیمات آن
بجند حضرت
علیه السلام

فصل
در بیان
کلمات
و کلمات
حضرت
علیه السلام

شاهزاده
عبدالمجید

در شهر

در بیان حضرت روح الله علیه السلام

و مشهور است که فرقی که انحضرت زنده کرد شب پر نور بود و در حدیث حضرت امیر المؤمنین هم گذشت که مشربانوزند که از دم ملا
 بیرون بنامده اند یکی از آنها شنبه پره است که علی بن ابی طالب ساخت و با آن خندان زنده شد و پیروار کرد و از هفت من سر و دانه
 کرده اند که گاه بود که بچاه فراو بیاید دیگر روز نزد انحضرت جمع میشدند از آنها که میتوانستند بخدمت انحضرت آمده و هر که میخوا
 آمد علی بن ابی طالب و هم را بدعا داد و مسفر بود بشرط آنکه ایمان بیاوردند و قتل کرده اند که انحضرت بیست و چهارم روزه را زنده کرد
 اول و سبوق است که او را عاهد از مسکنند بعد از سه روز از مدتی بخوابد که گفت که بیرون بر سر قبر او چون بفرود آمد و گفت
 انجد او ندی که برود در کلاسها منهای هفتکانه و زینها هفتکانه در سبکه را در نشانه بسوی بنی اسرائیل که ایشان را بسوی
 دین تو بخوانم و چون دم ایشان را بسوی دین تو که من مرده را زنده میکنم پس زنده کنی همان در این عالم زنده شد از قبر بیرون آمد پس
 فرزند آن از او بهم رسیدند و هم فرزند پسر زانی بود که تا بوقت او را از پیش علی بن ابی طالب دیدند و عیبی دعا کرد او زنده شد در میان ما
 نیت با بگردن مردم گذشت با این آمد و حاتم بخود را پوشید بچانه خود بر کشت بعد از آن فرزند آن بهم رسانید بسیم در خنجر خطی بود
 که گفتند با انحضرت که در روز مرده است او را زنده کن دعا کرد زنده شد و فرزند آن بعد از آن بهم رسید چهارم سام پسر نوح
 که دعا کرد با اسم اعظم خدا پس سام از قبر بیرون و نصف موی سرش سفید شد گفت مکر قیامت بر ما شده است علی گفت نه ولیکن من
 دعا کردم خدا را با اسم اعظم که تو را زنده کرد و با خدا سال دزدینانند که کرده بود و موی سرش سفید شد پس علی گفت بیستم سام گفت پس
 انکه خدا را بیاورد و بعد از آن سگ را بر لب علی دعا کرد او برخت الهی و اصل شد و از کفایت بنی اسرائیل عنک از چشمم بالکیان
 فقال الذین کفروا اینهم ان هذا الا شیخ کمپش با دار او نوقتر که با داشتیم مگر بنی اسرائیل را از نو بود و تکره بود و خواستند
 تها را بکشند در وقت که او روی از برای ایشان مخرجت را پس گفتند که از آن ایشان نیست این مکر جادوئی بود او بسند معتبر از
 امام محمد باقر منقولست که چون حضرت علی بن ابی طالب را گفت من رسول از جانب خدا بسوی شما میروم از کل صیانت و زنده
 میکنم و گوید مادر زنده و پسر اشغای عجم بنی اسرائیل گفتند اینها هر جا دوستان دیگر با اینها تا ترا صدق تو کنیم حضرت علی فرمود اگر
 شمارا چنین هم با آنچه میخواهد بدو با آنچه در خانه انداخته میکنند خواهد بدانت که من صدقم گفتد بی پس هر روز از اشیا و اجناس میداد که
 اسرو فلان چیز خوردید و فلان چیز آشامیدید و فلان چیز بنخوردید و پدید بر بنویسم همان آوردند و بعضی بر کفر خود ماندند و بعضی
 موثق از حضرت صادق منقولست که همان دلور و علی بن ابی طالب صد هفتاد ساله صله بود و شریعت عیبی آن بود که مسیوت شد
 بیکانه بر شوق خدا و اخلاص و بندگی او زنده با آنچه وصیت کرده بود ندان روح و ابراهیم موسی بر او نازل کرد باینکه انجیل را در او گرفت
 میخا چند که از چند پیشتر ادبگر که فرمود و مقرر نمود تورات برای او بر پاداشش غار و دادن زکوة و امر بیکها و نهی از بدنها و
 کرد ایندن حرامها و حلال کرد ایندن حلالها و در انجیل و اعطا و مثلها بود در ان قصاص و احکام حد و فرض بر آنها نهاد و نازل انجیل
 بر او مخفیست بعضی از احکام شاکر را که در تورات نازل ساخته بود چنانچه در قرآن فرمود ما نیت که علی گفت مسیوت شد ام برای آنکه کلام
 کلام تو برای شما بسوی انما از کلام کرده بود و شما او را فرمود علی بن ابی طالب را که ایمان آوردند شریعت تورات و انجیل
 هر دو بعد از آنکه علی بن ابی طالب گفت دیگر تا بنی اسرائیل سخن گفت تا هفت سال با هفت سال بعد از آن تبلیغ رسالت نمود
 بسوی بنی اسرائیل و خبر رسیدن ایشان از آنچه میخواهد بدو زنده و در خانه میگردند و در خانه ای خود مرده زنده میکرد و کور و پیر اشغاف
 میداد و نور تورات را ایشان تعلیم میداد و چون خلاصت که حجت را بر بنی اسرائیل تمام کرد باینکه انجیل را در او نازل کرد باینکه در حدیث
 دیگر منقولست که با آن بنی ثعلب از انحضرت پرسید که با عیبی هم کسب از ناک کرد که بعد از زنده شدن مدتی بماتد و فرزند او را بهر
 فرمود که بی انحضرت دوستی داشت که با او برادر شد بود از برای خدا و هر وقت علی بن ابی طالب از میسر رسید نزد او فرود میآمد پس
 مدتی علی از او طایب میشد و روزی در خانه او رفت که بر و سلام کند پس مادر او بیرون آمد چون حضرت زوال العوال درست خود
 پرسید گفت مرد پادشاه حضرت فرمود میخواهی که او را ببینی گفت بلی علی گفت غمهای ام که او را زنده کنم از برای تو با آن خدا چون
 روز دیگر شایسته علی بن ابی طالب را از آن آمد و گفت بیایم قبر پسر خود را بمن نشان ده چون بقبر او رسیدند علی بن ابی طالب
 که تا قبر شکافته شد و پسر آن زن زنده شد چون مادر خود را دید و مادرش او را بدید و در کف دستش علی بن ابی طالب را تحفه
 نمود و با هم رفت که میخواهد که با مادرش در دنیا بماند و زن بخوابد و فرزند برای هم رساند جوان گفت میخواهم پسر علی بن ابی طالب را
 بیست سال با او زنده کنی که روزی خوشتر از آن از او بهتر باشد او در حدیث معتبر دیگر منقولست که اصحاب علی بن ابی طالب سوال کردند که مرده

صفحه ۵۰

در بیان حضرت روح الله علیه السلام
 در بیان حضرت روح الله علیه السلام
 در بیان حضرت روح الله علیه السلام

در بیان حضرت روح الله علیه السلام
 در بیان حضرت روح الله علیه السلام
 در بیان حضرت روح الله علیه السلام

روای

در بیان احوال خیر روح الله علی بن ابراهیم

صفحه ۱۰

بر او ایشان زندگند خیر ایشان بر سر بر سر بیرون و گفت برخیز با من خدای ساین روح پس بر شکافته شد چون بار دیگر این سخن
گفت نام بگریخت آمد چون با هم گفت سینه از قبر بر ن آمد علی باو گفت در دنیا بودن و این سخن با او که بحال خود بر کردی سنا گفتی و
بر کشتن را میخوام زیرا که سوزش با کز بدن من شود بعد از من است تا در **موت** که گفته شده زندگند شدن پیغمبر و او را با احوال
انحضرت گذشت و از این دو صفت معلوم میشود که تلخی و شدت مرگ بعد از آنکه بگذشت و دنیا و ثبوت تعلقات آن بدل است بلکه اگر نیز
تقدیر بر دزدی ناچای بود از این جا معلوم میشود که تلخی و شدت مرگ بعد از آنکه بگذشت و دنیا و ثبوت تعلقات آن بدل است بلکه اگر نیز
که اظهار این احوال از مقبران که مرگ عین راحه ایشان است برای تلبس دیگران باشد با آنکه با وجود آن راحتهای آن خوشدست قلبی آن
ایشان نیز بوده باشد حقیقتاً جمیع مؤمنان از سکران و شداید مرگ و بعد از آن امان بخشند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که بعضی گفتند که بر آن میخواند که بچه کار من می آید من گفتند برای آنکه فرزندان برای تو بیاید و در فرمود که چه میکنم فرزندان را که اگر زند
باشند باعث فتنه من گردند اگر هم ندیده اند و من شوند بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که علی بن ابراهیم
در بر سر میگذشت در وقت خوابیدن و جامهای گند میپوشید و نان خوش بود که بود و بر او بر او در شب میتاب بود و در سینه
مدنستان مشرق و مغرب مین بود هر جا که افتاب تابید و میوه در میانش گیاهها بود که از زمین برای حیوانات میبرد و بداند
که مغنون او که در زندگی نداشت که اندوه او را بخورد و نماند داشت که او را از یاد خدا بکشد و طبعی از مردم نداشت که او را قتل کرد
چهار پایش روی او بود و خدا متکاوش دستهای او بود و در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت عیسی در بعضی از خطبهها
خود که در شبانی اسرائیل خواند میفرمود که صبح کرده ام و خادم من دستهای منست و اینها پاهای منست و تراش من زمین است و بالاش من
سنگت تراش من در زمین است هر جا که افتاب بر آن بتابد چراغ من در شب میمانند نان خورش من کر سنیست پیراهن من ترس خداست
و پوشش من لشم است میوه و گل و لاله من گیاه زمین است که حیوانات میخورند و شب میگذرانم و هیچ ندارم و صبح میکنم و بر روی زمین هیچکس
غنی تر و بی نیاز تر نیست بر او است بگر منقولست که زنی از کفان بیرون داشت که زمین گرسنه بود پس او را بعد از حضرت علی او که شفا بخشید
حضرت عیسی بود که من ما میوشدم که بهمانان بی سر آید شفا بختم آن زن گفت ای روح الله سکهها مانده خون بزرگان طی خونند و حق
خو از برداشتنی تو هم از حکمت خود میباید بدو مالد و محرم کن پس از حقیقت حضرت طلبید دعا کرد تا فرزندان او شفا یافت و در حدیث
منقولست که از حضرت صادق پرسیدند که با علی میباید در دنیا که با او بسید در دنیا که با او بسید در دنیا که با او بسید در دنیا که با او بسید
مردم بزرگ عارض میشد و در بزرگی دردهای اطفال عارض میشد چون در طفولت او را در دهی گاه که از او مرض سال دارانست
بمازش میگفت که غسل بسیار دروغ نیست از برای من بیاور چون حاضر میگردد آن خوردن آن اظهار کراهت مینمود پس مردم میگفتند که
طلبید این دوا را اگر اشتهاری از خوردن آن عیب میگفت که بعد بیخبر گفت که دوا را بساز و از برای بدی که دوا را بساز که لازم بود که
کراهت آدم از خوردن آن پس میگرفت تناول مینمود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که گاه بود علی مگر به دنیا میگردد که حضرت بر شما
میشد پس میگفتند ای پسر از پوست فلان درخت و زخم بسای و در آب کن و بمن بخوردان تا او حج من ساکن شود و گوی که چون مردم دوا را
در کلویش میگردد دنیا میگردد پس مردم میگفت که تو خود نگفته که من این دوا را برای تو بسازم علی میفرمود که ای پسر در حدیث معتبر است
گوید که بسند معتبر از حضرت امام رضا منقولست که رسول خدا فرمود که هر که بشنود صد بار بخورد آن عیب را که در دنیا میکند
که به دنیا میگردد هفتاد پیغمبر بر آن برکت فرستاده اند که اگر ایشان علی است بسند معتبر دیگر از حضرت منقولست که نفس ناپسند حضرت
علی و کله بود که از انجیل بر من آورده بود طوبی بعد از که از من آید و در **و بیل** **لقد ختی الله** **من آمله** **منی خوشحال** **بنده** **که خدا را باو کند**
سبب و بد حال بنده که خدا را فراموش کند بسبب و بسند معتبر از حضرت امام حسن منقولست که علی در دنیا و سال بود
پس حقیقت او را با سما بر و بر زمین فرود خواهد آمد و در مشق و مجال او خواهد گشت بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که حضرت
علی و بیخ خانده کعبه رفت و بصفایح دو ما گذشت میگفت لیکن عبدك و ابن امتك لیکن و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول فرمود
که در شب معراج علی را بد مردمی سینه زد و چید و مو و مویز را با او بسند موثق از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت علی را
بر جیاس پل منبوت کرد اینها بود و پیغمبر می آید در بیت المقدس بود و بعد از او و از ده نقر از خواران او میآوردند و در حدیث
انحضرت رسول منقولست که اول پیغمبر آن بوی سرایش موسی بود و از ایشان علی و در میان ایشان ششصد پیغمبر معوض شد
و بسند معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام محمد باقر پرسید که حضرت علی کی در کوهان سخن گفت با آنکه خدا بود بر اهل زمان خود فرمود که

در بیان اینکه گذران احوال نوع بود

ن در بیان اینکه اباباز برای ما خفش غنیمت شکر است

همه جزه

انوقت

در بیان احوال حضرت روح الله علیه السلام

صفحه ۵۲

انوقت پیغمبر خدا بود و وقت خدا بود بر اهل زمان خود فرمود که در انوقت اما رسول نبود مگر نشیند که خدا پیغمبر ما بود که علی بن ابی طالب گفت که من بنده خدا ام و خدا بن کتاب داده است مرا پیغمبر گردانید است او می پرسید که پس بخت خدا بر ذکیر این بود و انوقت که در کوه بوده فرمود که در ان حال این بود از برای مردم و رحمت خدا بود از برای مردم که سخن گفت با آنکه مرثیه از گناههای بد مردم ظاهر گردانید و پیغمبر بود و بخت خدا بود بر هر که سخن او را شنید و در ان حال پس خاموش شد و سخن نگفت تا دو سال بر او گذشت و ذکر بخت خدا بود بر مردم در ان دو سال که علی خاموش بود پس از آنکه بر حجت خدا پیوست پس شش ماهی از او میگذشت بر کتاب حکمت داد و قوی که کودک و کوچک بود نشیند که خدا فرموده است که گفتیم ای عیسی بگردان بقرآن بقون حکمت بنوت را با و دادیم و در کودکی چون علی هفت ساله شد عوی پیغمبری رسالت و عوی الهی با و می رسید پس علی بخت الهی شد بر عیسی بر هر مرد مدعی که در زمین با آنکه نماز بد و بخت خدا بر مردم از روزی که خدا آدم را آفرید تا انقضای عالم و پسند صحیح منقولست که صفوان بخت امام رضا عرض کرد که خدا با نماز بد و روزی اگر تو نباشی اگر چنین شود که ای عیسی بود پس انحضرت اشاره فرمود بسوی امام محمد تقی که نزد پدر خود استاده بود صفوان گفت او سوال ارد فرمود چه خبر دارد از عیسی قیام بر پیغمبری نموده وقتیکه سه ساله بود و در حدیث صحیح دیگر فرمود که خدا بخت تمام کرد بعیسی بر مردم در وقتیکه دو ساله بود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون حضرت علی متولد شد در یک روز انقدر بزرگ میشد که فرزند ان دیگر در دو ماه بزرگ شود چون هفتاد روز از ولادت انحضرت گذشت حضرت مریم او را بمکتب خانزود در پیش روی علی نشاند پس معلم گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم و علی گفت پس معلم گفت بگو ایجد علی بن ابی طالب که در وقت مسکات ایجد چه معنی داد معلم تا از با ناله کرد که با و بر ناله عیسی گفت ای معنی مرا من از کرمی بگو و اگر میباید از من پرس نام بگویم گفت بگو فرمود که انفا لا و نسیم که خدا است با حجت صفا کماله خدا است چه جمال الهی است ان بخت خدا است ما هول جنت است و او اشاره است بون اهل النار یعنی ای اهل جنتم از ان فر فریاد جنتم است و فریاد ان بزرگ صاحبان حقیقی که میشود بر طرف میشود که انان استغنا کنند کان کلین کلام است کلمات و وعده که انان بگویند که در سقصف معنی در قیامت بر نخواهند داد صنایع را بشکاو کلین بیکلی فرشته عیسی هر دو در قبرها از هم میپاشد و در قیامت ناله میکنند پس معلم گفت که ای من دست پیغمبر خود را بگیر و بگیر او علم بخا دار و احتیاج بمعلم نداند و پس دست معتبر از حضرت صادق منقولست که عیسی بگزارد زبان سپید رنگ کرده ان از قوت خود بابا نذاخت پس بعضی از حواریان گفتند ای روح الله جرات تو خود را با با نذاختی فرمود که از برای این نذاختم که جانوری از جانوران در با نجا و ثوابش بر نهد ان عظیم است پسند معتبر از حضرت صادق منقولست که نامها بزرگ خدا هفتاد سه نام است دو نام از انها را عیسی داده بود و ان معجزات از او بسید و نام ظاهر میشود و هفتاد و دو نام را هم داده است بک نام مخصوص خداست که کسی معلم نکرده است پسند صحیح از انحضرت منقولست که فرمود که از خدا ترسید حسد بر یکدیگر میباید در سستی که عیسی از جمله شرعتهای او سباحت کرد بدن در روز پس در بعضی از سباحتهای خود پیرون رفت سر کوه تا انجا که او بود و از انحضرت جدا نمیشد چون بدیدار سپید ناله عیسی سم الله بیعتن درست و بر روی اب روان شد پس ان مرد نیز سیم الله گفت بیعتن درست با بر اب گذاشت از بی عیسی و ان شد و عیسی پسند صحیح بر عیسی در نفس او بهر سپید گفت اینک با عیسی روح الله بر روی او به هر مردم پس او چه فضیلت زیاد دارد چون این معنی در خاطر خطو کرد در دهان اعتاب فرود رفت پس استغاثه نمود بخت عیسی با دستش و اگر وقت و از اب بیرون آورد پس از او پرسید که ای کوتاه چیه در خاطر گذاشته بود بعیسی عرض کرد گفت نفس خود را بجانم گذاشتم که خدا ترا دشمن داشت پس تو بر کن بسوی خدا از انچه گفتی و در خاطر گذاشته ای پس تو بر کن کرد و بر کشت بجالتی که داشت پس از خدا ترسید و حسد بر یکدیگر میباید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که روزی حضرت علی علیه السلام گذاشت بجاعتی که از روی شادی طرف مزاجها میگردند بر سپید که چیست یا بجاعت را گفتند رخت فلان با سپر فلان امشب زفاف میکنند فرمود که امروز شادی میکنند و مزاجها را گرم و تو خواهند کرد شخصی پرسید که چرا با رسول الله فرمود برای آنکه این سخن امشب خواهند مرد پس انها که با انحضرت ایمان آورده بودند گفتند راستت فرموده خدا و رسول منافقان گفتند که چه بسیار از ان است فرزند او معلوم خواهد شد چون روز دیگر شد منافقان رفتند بدرخانه ان زن و حال او را معلوم کردند انان را اهل خانه گفتند که زننده است که چه بسیار از ان است فرزند او معلوم خواهد شد چون روز دیگر منافقان رفتند بدرخانه ان زن و حال او را معلوم کردند انان را اهل خانه گفتند که زننده است پس آمدند بخد مت انحضرت گفتند پس آمدند بخدمت انحضرت گفتند باز اهلان زن را که درونی خبر دای که خواهد مرد زننده است عیسی فرمود که خدا آنچه خواهد میکند بیاید تا بر ویم بجانه او پس

در بیان احوال حضرت روح الله علیه السلام

در بیان احوال حضرت روح الله علیه السلام

بدر

در بیان خواص حضرت روح الله علیه السلام

صفحه ۱۰۳

خود

بدخانه او رسیدند و زدند شوی از خیزیدن آمد پس عیسی فرمود حضرت بطلب که میخواهم بیایم و از زن تو سوال کنم پس آن جوان رفت و زن خود را گفت که حضرت عیسی با جماعتی آمده اند و میخواهند با تو سخن بگویند پس آن دختر جامه زیبای خود را عیسی داخل شد و از او پرسید که در شب چکار کردی گفت مگر مکاری که کاری که بیشتر میکردم در هر شب همه ساله با من بزمها و افتاد چیزها با میدادم که قوت و بود ناما هفتاد و یک روز و این شب ما من مشغول بودم و اهل من نیز مشغول فاف من بودند چند آنکه صد از ده پیکر جواب نداد پس من بخوی بر خواستم که کسی مرا شناخت رفتم و دارم با او آنچه هر شب همه با او میداد پس حضرت عیسی فرمود که از روی فرسخ خود دور شو و فرشا او را بر چید نگاه در ز پر فرشا و اضحی پیدا شد مانند ساق رخسار و دم خود را بدین گرفتند بود حضرت فرمود بان صدق که در شب کردی خدا این بلا را از تو دفع کرد و اجل تو را بنا خیر انداخت و بر تو را دیگر از این عباس منقول است که روزی حضرت عیسی در عقبه بیت المقدس بود پس شبها طین آمدند که معتقد من ضرر را شوی پس حضرت عیسی امر کرد جبرئیل را که بزین بال راستی بر روی ایشان و ایشان را از آتش افکن پس جبرئیل چنین و دفع من را نشا طین از آن حضرت شد و این باب بود در روایت دیگر از ابن عباس روایت کرده است که چون بی سال از عمر حضرت عیسی گذشت روزی در عقبه بیت المقدس که از آن عقبه انوشیروان بگوشید ابلیس علیه السلام نیز از حضرت آمد و گفت ای عیسی تویی آنکه بزین کی پروردگاری تو بر تیره سبک است که در بد و هر سبک عیسی گفت بلکه آنکس است که مرا از بد و در دارم و حواری را بی پروردگار را بلبس گفت تویی آنکه بزین کی تو بر تیره سبک است که در کوهاره سخن گفتی عیسی فرمود که ای ابلیس بلکنان خداوندی عظیم است که مرا بر طعولت سخن و مرد و اگر میخواستم مرالال میتوانستم کرد بازا مملعون گفت که تویی آنکه که بزین کی پروردگاری تو بر تیره است که از کل مرغ مسبان از دراز مندی مرغ میشود عیسی فرمود که بلکه عظمت محضو خداوندی است که مرا خلق کرده است و امر غر را در دست من خلق میکند ابلیس گفت پس تویی آنکه پروردگاری عظیم تو بر تیره است که بهما از ان شفا میدهم عیسی گفت بلکه مخصوص خداوند است که بازان او را و بهما را ان شفا میدهم اگر خواهد مرا بیار کند ابلیس گفت پس تویی که از عظمت خداوند خود مرد ها را زنده میکنی عیسی گفت مخصوص خداوند است که بازان او مرده را زنده میکنم و آنچه من زنده کرده ام بازان او است و مرا میبیراند و خود با تیرت ابلیس گفت پس تویی آنکه بزین کی تو بر تیره سبک است که بر روی پناه من روی و قدمت تر نمیشود با بزین و عیسی گفت بلکه مخصوص خداوند است که با برای من بسبب کرده است که خواهد مرا عرف میکند ابلیس گفت ای عیسی تویی آنکه روزی خواهد بود که آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست در زیر پای تو باشند و تو بر بالای همه باشی و ندیده ام و در خلائی کنی و روزهای مرا امتحان کنی پس سخن آن لعین بسیار بر حضرت عیسی عظیم نمود فرمود سحان لاسوا و انوار صند و ما دکلا انوز نغیر شرد و صاف منی تیره میکنم خدا را از آنچه تو میکنی افتد که آسمانها خدا و زمین او پر شوند و بعد ماها تا بنگه نوسید بان ما علوم نامناهی از او میکنند عرض را نقد کرد و راضی شود چون ملعون این سخن را شنید اختیار می و بد ناما بدو پای حضرت افتاد پس زنی از جن پروردگار که در باره معرفت نگاه نظرش بر شیطان افتاد که دیده افتاده است بر روی سندان سخن و ابی به بخش بر روی بخش جا بدست پس از آن زن خسته افتاد و از روی تعب بر او نظر میکرد پس گفت با و که وای بر تو ای ابلیس بزین طول دن بعد چه میدانی طاری گفت ای زن صالحه دختر من صالح امید دارم که چون خدا مرا برای متقی که خورده است مجسم بر بر حمت خود بعد از آن مرا از جهنم بدر او برود و سبب معتبر از حضرت صادق منقول است که عیسی با لاروت بر کوهی رسام که از او عیسی منگشاد پس ابلیس لعین بصوت پاد مناه تسلط بر او آمد گفت ای روح من که درها را زنده کردی و کور و پسر را شفا دادی پس خود را از این کوه بزیر انداز عیسی فرمود که آنها را بر حضرت فرموده پروردگار خود کردم این را حضرت فرموده است که بکنم و در حدیث صحیح از حضرت منقول است که ابلیس بر تلبیس نزد عیسی آمد گفت که دعوی میکنی که مرده را زنده میکنی عیسی فرمود که ای ابلیس گفت اگر است سکوتی خود را از بالای دیوار بزیر انداز عیسی فرمود ای بر تیرت پروردگار خود را تجربه نمیناید بکند پس ابلیس گفت که ای عیسی ای پروردگار تو قادر است که هیچ دنیا را در میان چشم من جا بدهد آنکه دنیا کوچک شود و چشم بزرگ شود عیسی فرمود که خداوند عالمان بجز ناتوانی و موقوف نمیشود و آنچه تو میکنی محال است نمیتواند شد و نشد از منافع با کمال قدر قادر را زنده نداد و در حدیث معتبر دیگر منقول است از امام محمد باقر که روزی عیسی علیه السلام را دید و از او پرسید که با از دانه

کلمه حضرت عیسی یا ابلیس

در بیان خواص حضرت روح الله علیه السلام

صفحه ۱۰۳

در بیان قصص تبلیغ رسالت خیر علیه السلام

مصحف
۹۰

نایب میباید خداوندی که مپشنوندی بیند پادشاه گفت مگر از خدا بی غیر از این نه است گفتند بلای نکر تو را و خداهای تو را
 از راه است گفت بر خیزد نام من را مگر شکر می کنم و چون ایشان را از شهر امثال ابن صفیان و کشت پادشاه فرمود تا ایشان
 را حبس کرد فلعلی بن ابرهیم و غیر او بسند حسن و معتبر از امام محمد باقر روایت کرده اند که در وقت بر این ایات فرمود که خدا
 دو کس مبعوث کرد پس اهل انطاکیه پس مبادرت کردند بگفتن امری چند که ایشان منکر آنها بودند پس بر ایشان خشوع
 و غفلت کردند و ایشان را حبس کرد فلعلی بن ابرهیم و معتبر از امام محمد باقر روایت کرده اند که در وقت بر این ایات فرمود که خدا
 بیدخواتم پادشاه رسید گفت من مومم که عبادت میکردم در بیابانی و میخواهم که خدا پادشاه را بپرستم چون سخن او را بر
 پادشاه رسانیدند گفت به برید او را بسوی بخانه خدا می آید بر سرند پس یکسال از آن دو پیغمبرها بقدریت خانه ماندند و عبادت
 خدا را موعظت کردند چون جان و دوسول رسید گفت ما بن خود میخواهید که جبراً از حق بدی بگریزید پس بگفتند بگفتند و در شرف
 چرا رفیق و مدارا نکردند پس ایشان گفت که شما از آن نیکبند که مرا پیشناستند پس او را بجز پادشاه بودند پادشاه گفت نه
 ام که خدای مرا پرستید پس بر او روئی درین و عبادت تو بر من لازم است از من بطلب هر حاجت که داری گفت ای پادشاه
 مرا حاجتی نیست ولیکن دو شخص را در منخانه بدم آنها کشتند پادشاه گفت آنها دو مردند آمد بودند که درین راه باطل گشتند
 و راهی نیست مگر ندی بسوی خدای شما گفت ای پادشاه خوب است ما ایشان را مباحث و بگویم یکم اگر چون با ایشان باشد ما متی
 ایشان بکنیم و اگر چون ما باشد آنها نیز بدین حد را بیدار و آنچه از برای ماست از ایشان باشد و آنچه بر ماست بر ایشان باشد
 پس پادشاه فرستاد و ایشان را طلبید پس صاحب ایشان با ایشان گفت که برای چه آمده ای شما با منتر گفتند آمدیم که پادشاه
 را بخوانیم بیاد خداوندی که اسماها و نعمت را از ما است خلق میکند در زمینها آنچه میخواهد و صورتی میدهد بر خلق
 که میخواهد در زمینها را آورد و بیاورد است موهبها را و او را در است با او را و او بفرستد تا سلطان دین ایشان گفتان خدا بگر
 شما را و بیاد او و آنچه از کوری و حاضر کرد انیم تا بدوست که او را مینا کند کشتند که خدا عاکنم که بکند اگر خواهد
 میکند گفت ای پادشاه بگو تا بیاد او بیاوردند که هرگز نماند باشد چون او را حاضر کردند باز در سول گفت که میخواهند
 خدای خود را تا این کوردار روشن کند اگر راست مینویسد پس برخواستند و در کفشان کردند و دعا کردند و هائشان
 چشم او کشیده شد و با سار نظر کرد پس گفت ای پادشاه بفرمانا که او را بگریزید و در روزی او رفت و دعا کرد چون
 سر پاشان نکورن پیدایش پس پادشاه گفت که اگر آنها بکشتند و در دماغم در برابر او دریم اکنون غیر ما شخصی
 بیاوردند که ز من بگریزد و حرکت نتواند کرد چون حاضر کردند با ایشان گفت دعا کنید تا خدای شما را بر ما شلوه
 باز ایشان نماز کردند و دعا کردند خدا او را شفا دهد و برخواست و در آن مدت پسر کفشی پادشاه برضا که زمین کرد و بگریزید
 چون آمدند خود دعا کرد و هم شفا یافت پس گفت ای پادشاه آنها دو حجت آوردند ما هم در برابر ایشان آوردیم اما بجز خبر ما
 است که اگر ایشان میکنند من و دین ایشان داخل بشوم پس گفت ای پادشاه شنیدم که یک پسر با شتر و مرده است که
 خدای ایشان او را زنده میکند من در دین ایشان داخل بشوم پس پادشاه گفت که اگر او زنده کند من نیز در دین ایشان داخل
 شوم پس با ایشان گفت که بگریزید باقی ماند پسر پادشاه مرده است اگر دعا میکنید که خدای شما او را زنده کند ما در دین شما داخل میشویم
 پس ایشان بجهاد رفتند و حجت طولانی کردند و سرور داشتند و گفتند پادشاه که بصیرت بفرستد بگریزید که از شما و اهل
 قبر پرده آمده است بگریزید و بگریزید بسوی غیر پادشاه دیدند که از قبر پرده آمده است و خاک از سر خود میافشانند
 چون او را بر پادشاه آوردند پادشاه او را شناخت پرسید که حال داری بگردند گفت مرده بودم و بدم که دو کس نزد
 پروردگار من بد این وقت در سجده بودند و سوال میکردند که خدا ما را زنده کند و در برابر عای ایشان زنده کرد پسندم
 گفت ای فرزندان که بر بیتی ایشان را با پیشناسی گفت علی بن ابرهیم و معتبر از امام محمد باقر روایت کرده اند که در وقت
 از پیش او میگذاشتند و بعد از آن پسرش پرسید که این از آنهاست میگفتند نه ما آنکه بعد از جماعت بسیاری یکی از آن دو رسوا
 آوردند پس پسر گفت که این یکی از آنهاست و ایشان گفت بسوی او باز جماعت بسیاری که کذب میکنند هر یک را
 که میدید میبگفتند مگر یکی را گفت زنده شد گفت پس یکی بگفت پس سوارستم گفت من از آن مردم خدای شما را آنچه
 شما آورده اند حقیقت پس پادشاه نیز گفت که من هم ایمان آوردم خدای شما و اهل ملک و همه ایمان آوردند بن با وجود

در بیان قصص
 تبلیغ رسالت
 خیر علیه السلام
 صفحه ۹۰

SALAZAR
 BARY
 8 048

در بیان قصص
 تبلیغ رسالت
 خیر علیه السلام

در بیان تلخیص رسالت خیر علی علیه السلام است

(مجلس)

او گفت پادشاه از او پرسید که ای فرزندی که خدای تعالی تو را فرستاد که مرا آگاه کند بر رسولی که در میان من و تو است
 و گفتند ما هر دو رسولانیم از جانب حضرت مسیح نبوی او چون تو گوش نمیدادی بجز رسولان او را بشناسی ما این
 لباس را دادیم و در سالت در ابواب ما آمدیم پس او را سلام آوردیم و بشیر بهمان داخل شد و امر عیسی عظیم شد
 بعد که جمعی از دشمنان خدا او را خدایان پسر خدا گفتند و هر دو از گدایان گردیدند و راه گشتن او کردند و در بعضی از
 نژادان مذکور است که چون عیسی از رسولان با نظر آید فرستاده شد مانند پادشاه نتوانستند رسیدند
 روزی پادشاه سوار شد و ایشان بر سر راه پادشاه آمدند و آنگاه که گشتند و خدا را بپسندیدند پس پادشاه
 در غضب شد و امر کرد که عیسی ایشان را فرود کند هر یک را صد تا نژاد بزند چون بر خبر عیسی رسید سر کرد و بر او
 حواریان را که شمعون لقبش بود از عقب ایشان فرستاد که ایشان را قاری کنند چون داخل شد ظاهر رسالت خود کرد
 و با مقربان پادشاه آشنا شد و بقریب ایشان مجلس پادشاه داخل شد و پادشاه اطوار او را پسندید و او را بر تخت
 خود کرد پس روزی گفت که شنیده ام که در و کسب در زندان حبس کرده ای با با ایشان هیچ سخن گفتی و تحقیق ایشان
 طلبیدی پادشاه گفت نه غضب نفع شد مرا که از آنکس از ایشان سؤال کنم پس پادشاه ایشان را طلبید و شمعون را از ایشان
 پرسید که کی شما را با این مکان فرستاده است گفتند خدای که هر چیزی را او فرستاده است و شریکی در خداوندی ندارد
 گفت و صفا و دایکوشید و عیسی بگوید گفتند میگردیم چه میجوئید و حکم میکند بل بچه او را ده منما بدستش گفت آینه
 و جهت شما بر کشا دشمنان نیست گفتند هر چه از روی خواهی پس پادشاه فرمود که پیش او آید و در آنجا بپوشد
 او مانند پشانی صاف بود و فرجه و رخسارنداشت پس ایشان دعا کردند تا جای چشم او شکافته شد و در وقت آنکه از کل بنا شد
 و بجای آمد او گذاشتند پس از بند تهاجده میباشند و هر چیزی را بدو پادشاه متعجب شد پس شمعون پادشاه گفت که تو چه
 خدای خود سوال میکنی که چنین کاری میکند شری بود برای تو و خدای تو پادشاه گفت من چیزی را از تو پنهان نمیدارم و خدا
 ما او را میپرستیم نمیبندیم نمیشنود و ضرر و نفعی بر ما ندارد پس پادشاه باز در رسول گفت که اگر خدای شما مرده زند میکند
 من ایمان با او داشته ام و درم گفتند خدای ما هر چیزی را در دست پادشاه گفت در این ماستی هست که هفت روز است که مرده آ
 هر دو هفتادیند و من او را نگاه داشتم و در من نکره ام تا پیشش بیاید و از دستش کند پس از مرده را حاضر کردند کند بدو
 و بعد کرده بود پس ایشان اشک و دعا کردند و شمعون و پنهان تا آمده برخواست و گفت من هفت روز است که مرده ام و مرده
 هفت وادی ایش داخل کرد ندیدم صیغوا هم شما را از آن بوی که دارند و ایمان بنا آوردند و خداوند عالم ایشان پس گفت در این وقت
 دیدم که درهای ایمان گشوده شد و جوان خوش و شیر آمدیم که از برای این سر مرده که نزد تو حاضرند شفاعت میکنم نزد
 خدا و شما و کرد شمعون و از رسول پس ایشان تلخیص رسالت عیسی کردند و پادشاه جمعی ایمان آوردند و اکثری که خود بیایند
 مانند فلک و بعضی گفتند که پادشاه و جمیع اهل ملک را ببر که فرستادند بغیر از جدیدی که او ایمان آورد و آنگاه بعد
 از این است که جمعی ایمان نیاوردند و مغرب شدند پس گفت که از تمام احوال اهل قریه در بگردید و با ما را از لحاظ
 آن باشد که هر که بعد از عذاب باقی مانده ایمان آوردند چنانچه ختم میفرماید که قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزلنا من
 شیء انتم الا نکلذبون گفتند اهل از شهر بار رسولان عیسی که بنیستد شما مگر بشری مثل ما و فرستاده است خداوند رحمت
 دیدن او بنیستد شما مگر آنکه دروغ میگوید قالوا انما نبعلم اننا البکم لرسولون و ما علمنا الا البلاغ المبین گفتند رسولان که در
 ما سزاوارند که ما التبریبی شما فرستاده شدیم و بر ما نیست مگر آنکه رسالت را در شما بر ما نماند و ظاهر کردیم قالوا انما نبعلم اننا
 لنبکم لرسولون و ما علمنا الا البلاغ المبین گفتند که ما شویم بعد از شما را در میان خود اگر نزد ما نمیکند آنچه را که
 میگوئید هر چه شما را سزاوار است و خواهیم کرد و التبریبی خواهد رسید از ما عذاب در دنیا و قاطب که معکم ان ذکرتم بل انتم
 مسرفون رسولان گفتند شوی با شما است از اعتقادان و اعانان ما شایسته شما انما چون شما را پند منبهم چنین میگوئید بلکه
 هستد شما که هر چه از حد جزو زنده در نکند بیخبران و جان من حقو المذنبه رجل یسوق قال یا قوم اتعوا المرسلین اتعوا من
 اجرا و هم یتدرون و ایمان منهای شهر روی که گویند و پند میکنند ای قوم من متابعت کنید پیغمبران و فرستادگان خدا را و
 کنید که هر چه از شما سوال میکنند برای پیغمبر و ایشان هدایت یافته اند بگویند و کلام از آنرا که ایمان از حد بیاید و بود

در بیان تلخیص رسالت خیر علی علیه السلام است

در بیان تلخیص رسالت خیر علی علیه السلام است

جوابه

(مجلس)

(مجلس)

در بیان احوال حبیب و بیان امانت و غیره

رسولان که بران شهر آمدند و با ایشان ایمان آوردند و منیر شدند و از آن شهر بود چون شنیدند که قوم نیکو
 رسولان کرده اند و میروانند که با ایشان را بکشند آمدند و ایشان را ضحک کردند باین کلمات پس او را ببرد
 پادشاه برد تا او را پرسید که متابع رسولان کرده در جواب گفت که لا اعبد الا اللهی فقل
 والیه ترجعون یعنی چنانچه مرا که عبادت نمیکند خداوندی را که او را از عده بوجود آورد و بازگشت
 تمامه صبیوی او است **ع** و آنقدر من دونه الهه ان بدون الرحمن بعضی لا تقن شفاعتیم شیطان
 لا یفقدون ای اذالقی ضلال صین ای امانت برتکم فاسمعون ای ابانکرم بجز از خدای خود
 ندانان که کرا داده نمائید خداوند مهربان که ضرری بمن برساند و منفی بچشد بمن شفاعت
 ایشان و مرا خلاص نمایند که در از عذاب و اگر چنین کنم بد رسنی که من دو کراهی ظاهر
 خواهم بود بد رسنی که من ایمان او ردم به بیوردگان شما پس بنویسد از من قبل از خلی خفته
 بود کفته شده که داخل شود و بهشت و کفته اند که چون این معنی را گفت و من را لکد کو
 کردند ما شهید شدیم ما سنگسار کردند پس خداوند سجان و قتالی او را داخل بهشت کرد و در بهشت
 دوری الهی را می خورد و بعضی گفته اند که خدا او را زین با سمان برد و توانستند او را کشتن
 بعضی گفته اند که او را کشتند و خدا او را زنده کرد و بهشت برد قال یا لیت قومی تعکون بیاغفر
 لی ربی و حبیبی من المکرمین چون داخل بهشت شد گفت چه بودی اگر قوم من میدانستند که
 پروردگار من مرا از بند و کردارند مرا انکاری داشتگان **ب** و ما انزلنا علی قومیه من جنة
 من السماء و ما کما میرین این کافران الا صخرة واحدة کما ذابتم خامدون و نفر سناه هم بر قوم او بعد
 از کشتن اولش کفری را سمان برای هلاک کردن ایشان و هرگز نرسد بهم برای عذاب کافران
 لشکری و بنو هلاک کردن ایشان مگر یک صدا پس نگاه همدردند و گفته اند که چون حبیب خاد را
 کشتند خدا بر ایشان غضب فرمود و جبرئیل را فرستاد که دست گذاشت بر او طرف دروازه شهر
 ایشان و منزه زد که جان پلند همگی بیکدغه از بدنهای عباد ایشان معافند نمود و شادی بسیار
 مفران و عهدتان خاصه و عامه بطریق متواتره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که
 سبقت کردند کان آنها که پیشتر و پیشتر از همه امت تصدق و از عاقبت متابعت کرده اند کسی
 بودند که هرگز بخدا کافر نبودند یک چشم زدن خریبل که مؤمنان فرعون است حبیب نماز که مؤمن
 ال جن است و علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه که از همه افضل است و با سانشد دنیا
 دیگر از آنحضرت منقول است که سه کسند که یک چشم زدن بوسی خدا کافر نشدند مؤمنان جن و علی
 آن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و اسپرین فرعون و کسند حسن منقول است که از حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که آیا مؤمنان سبلا بخوره و پستی و امثال این بلاها میشود فرمود
 که آری بلای با ساند مگر از برای مؤمن بد رسنی که مؤمنان است و بر او این حسن دیگر فرمود که
 انکشان پیش پیشتر خشک بود کوی بییم که بهمان سنن ایشان بسوی قوم منکر و ایشان را
 بصیرت منکر و منکمت با قوم اتبعوا المرسلین چون دیگر آمد که ایشان را شهت کند او را کشتند و
 حقتالی در جای دیگر فرموده است و اذ اوحیت الی الخواریقین ان امینونی و یرسولنی قالوا امنا و
 اشهد باننا مسلمون و با او را وقت را که وحی کرد بسوی حواریان علی که خواص اصحاب حضرت بود
 که ایمان بیاورد بدین و بر رسول من یعنی عیسی گفتند ایمان آوردیم کوه باش که مسلمان و منقاد شدیم و گفته
 اند که وحی بسوی ایشان بر زبان پیغمبران بود مگر با ایشان از جانب خدا کشته شود و حدیث معتبر از امام محمد باقر
 علیه السلام منقول است که حقتالی الهام کرد ایشان را و پسند و شوق **ب** است که حسن بن فضال از حضرت
 امام رضا علیه السلام پرسید که چرا اصحاب عیسی را حواریان میگویند فرمود که مردم میگویند که ایشان را بر

صفحه ۲۵۱

در بیان احوال حبیب و بیان امانت و غیره

انحرور

در بیان احوال حضرت عیسی علیه السلام

صفحه
۱۰۰

ان خواری میگویند که ایشان کاروان بودند و جامه‌ها را بشین از چرک پاک می‌کردند و سفید میکردند و شوق است از خیر حواری یعنی نان سفید خالص ما اهل بیت میگوئیم که برای این ایشان را حواریان گفتند که خود را در بکران را موعظه و صحبت از چرک کاهان و اخلاف بد پاک میکنند پرسید که چرا اتباع آن حضرت را بنزاری میگویند فرمودند که اصل ایشان از شهری است از بلاد شام که آنرا ناصر میگویند که مریم و عیسی علیهما السلام بعد از برگشتن از مصر در آنجا فرود آمدند **مَوْ لَقْتُ عَیْسَى الرَّحْمَتِ** گوید که آنچه در این حدیث وارد شده است اشاره است با آنچه نقل کرده اند مورخان و معبران که چون هر دو س یا در شاه شام خبر ولادت عیسی علی نبینا و علیه السلام و ظهور مهران آن حضرت را شنیدند در هجوم دیدند که کسی بهم خواهد رسید که دینهای ایشان را برهنم زندارده مثل آن حضرت کرد پس حق سبحانه و تعالی ملکی را فرستاد نزد یوسف عیار که دیر عزم مریم بود و محافظت او و عیسی و خدمت ایشان می نمود که مریم و عیسی را بمصر ببرد چون هر دو س بمصر رسیدند خود بزرگ کردند پس یوسف ایشان را بمصر برد و اکثر ایشان را نوع را کم در راه قرار داده است شهر مصر تقسیم کرده اند و بعضی را ببلد مصر و گفته اند که در راه سائل در مصر ماندند و مهران عظیمه در آنجا از آن حضرت ظاهر شد چون هر دو س فرود آمد و حی کرد که بر گرفتند ببلد شام پس بزرگ شدند و در ناصر نزول اجلال فرمودند و در آنجا تبلیغ رسالت الهی نمودند و در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه الصلوٰه و السلام منقول است که حواری عیسی علیه السلام شبعه آنحضرت بودند و شبان ما حواری ما اهل بیتند حواری عیسی اطاعت آنحضرت نکردند انقدر که حواری ما اطاعت ما میکنند زیرا که عیسی بحواریان گفت که کبستند یا در آن من بسوی خدا در اقامت دین خدا حواریان گفتند ما باوربان خدایم بخدا سوگند که باری او نکردند از شهر یهود و با یهودیان از برای آنحضرت **حَبَّكَ** کردند و شبان ما و الله از روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد دنیا رفت است تا حال یهودی ما میکنند و از برای ما **حَبَّكَ** با دشمنان ما میکنند و ایشان را مسپوزانند و از راهی کنند و از شهرها ایشان را بدید میکنند و دست از عیب ما بر میدارند خدا ایشان را از جانب طبرای جز بدهد و در حدیث معتبر بکر منقول است که روزی حضرت عیسی علیه السلام گفت ای گروه حواریان بسوی شما حاجت دارم حاجت من را بر آورید گفتند حاجت تو بر آورده است ای روح الله پس برخواست و پاهای ایشان را شست پس گفت ای روح الله ما سزاوارتریم باین کار از تو فرمود که سزاوارترین مردم خدا کردن عالم است من برای این تواضع و فروتنی کردم برای شما تا شما تواضع و شکستگی کنید بعد از من از برای مردم چنانچه من تواضع برای شما فرمودم که بتوانم فروتنی حکمت آبادان میشود نه بیک گروه چنانچه کپاه و در راحت در زمین نرو و سوار میزیدند در زمین کوه و در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که چرا اصحاب عیسی علیه السلام بر روی آب راه می‌رفتند و در اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم این نبود فرمود که اصحاب عیسی هم را کفایت امر معیشت کرده بودند و این است را مبتلا و محقق کردند انبیا اند بجهت معاش **مَوْ لَقْتُ** گوید که گوینا مراد این است که او خاصیت و هبانت و ترک معاشرت خلق و ترک ادا تکالیف بود بنا مستلزم این مورد نیستند چون تکلیف این است را شدید تر کرده اند که باید با وجود تحصیل معاش و معاشرت خلق زنا و خدا خاقل ثواب ایشان بیشتر است اما از معنی یا در دنیا از ایشان سلب کرده اند و در ثواب ایشان اشاره کرده اند و این حدیث را در مسند است گوینا اشاره است با آنچه شیخ طبرسی در حاشیه خود روایت کرده است که اصحاب عیسی هم در خدمت آنحضرت بودند و هرگاه که می‌خواستند می‌گفتند یا روح الله که سزاوارتریم باین عیسی سزاوارتریم یا اگر بود که تا از برای او پیر و زاهد تر که حضورند چون تشنه میشدند می‌گفتند یا روح الله

در بیان احوال حضرت عیسی علیه السلام

در بیان احوال حضرت عیسی علیه السلام

صفحه
۱۰۰